

[۲] بد و بدتر، دیگر نه!

[۳] چرایی، چگونگی و پیامدهای
ناآرامی‌های آبان ماه[۴] ضرورت وجود نهادهای واسط
بین مردم و حکومت

حکیمی پور در گفت و گو با ایرنا تاکید کرد:

حل و فصل مناقشات جامعه از مجاری قانونی

[۲]

سخن سردبیری

آیا مادر پایان راه هستیم؟

ما ایرانیان امروز بیش از هر زمانی به همدلی و همراهی نیازمندیم حتی برای اعتراض و تحول خواهی هم نیازمند همراهی و همدلی هستیم. در مقاله حکمرانی حزبی با اشاره به تخصصی شدن امر سیاسی همانند همه امور دیگر مانند مهندسی، پزشکی و سایر امور خدماتی تولیدی اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی نشان دادیم که اگر تن به تخصصی شدن امر سیاسی ندهیم، همه نهادهای حکومتی از کار و ویژه اصلی خود در ارائه خدمات به جامعه بازمانده و لاجرم در راه سیاسی کاری و جبهه‌بندی‌ها و صف‌آرایی در مقابل هم قرار گرفته و بسته به این که چه نهادی در اختیار چه اندیشه و تفکری است آن نهاد را به پایگاه مقابله با مخالفان خود بدل نموده و همکاری و همدلی و هماهنگی جای خود را به کارشکنی و مچ‌گیری از همدیگر داده و تشکیلات حکومتی عملاً تبدیل به احزاب سیاسی می‌شوند و بجای این که عرصه عمومی و جامعه مدنی و احزاب به محلی برای مبارزات و تنازعات سیاسی شوند، عرصه اداره کشور به این مهم اختصاص یافته و مردم به عنوان ولی نعمتان انقلاب و نظام در سایه بی توجهی و سیاسی کاری نهادهای روز به روز مواجه با ناکارآمدی نظام و حکومت و ناتوانی از اداره امورات جامعه شده، از مسئولین مأیوس و راه خود را از حاکمان جدا خواهند کرد. در چنین وضعی بحران‌ها خود به محلی برای تسویه حساب‌های جناحی و بانای تبدیل شده و همدلی و همراهی رخت بر خواهد بست و آنچه بعد از هر بحران بر جای خواهد ماند انبوهی از ویرانی و مشکلات و کدورت‌ها و بدبینی‌هایی است که می‌تواند در هر حادثه‌ای سرباز کرده و حکومت را از درون بپاشد.

بخشی از این تفرقه و جدایی ریشه در سلاقی و علائق افراد و طبقات دارد و بخشی نیز ریشه دار تر بوده و مربوط به اندیشه و تفکر سیاسی کسانی است که متولی گری نهادها را بر عهده دارند و گاهی اوقات این اختلافات به جایی می‌رسد که صاحبان قدرت در نهادهای مختلف با آنکه مشر و عیثشان حتی در قانون اساسی دیده شده بازیر پا گذاشتن روح کلی حاکم بر قانون اساسی کشور و استبداد رأی در صدد هستند امیال و آرزوهای خود را به جامعه عمل در آورند. اختلاف در عقاید و سلاقی امری پذیرفته شده است اما این که تصور کنیم الحق لمن غلبه معیار عمل ماست می‌تواند بنیان‌های جامعه را بر کند. بعضی‌ها تصورشان از مسئله ولایت فقیه و نهادهایی که به نوعی با ایشان در ارتباط هستند این است که صاحبان اصلی حکومت آن‌ها هستند و بقیه در حد تدارک‌اتچی برای پشتیبانی و حمایت از منویات آن‌ها هستند در حالی که چنین تفکری بسیار خطرناک بوده و می‌تواند شیرازه امور را از هم بپاشد؛ چرا که این نهادها و حتی خود ولایت فقیه هم مشر و عیثشان را از قانون اساسی اخذ کرده‌اند و طبیعی است متصور باشیم که آن‌ها می‌بایستی پیش قراول رعایت قانون اساسی و عمل به آن بوده و به وظایف خود در چارچوب قانون اساسی التزام عملی داشته باشند. ناگفته پیداست که این التزام عملی مشمول کلیت و جامعیت قانون اساسی و نیز عمل به تک تک اصول قانون اساسی است که هیچ توجیه و دلیلی نمی‌تواند بر عمل به قسمتی از قانون اساسی و نادیده گرفتن بخش دیگر آن داشت.

ادامه در صفحه ۲

ما را کمتر
شرمنده ملت کنیدبه کارگیری سلاح
در آینه قانون

سرزمین بحران‌ها

[۳]

رویکرد

زادع: جایگاه مجلس در دوره دهم بسیار تنزل پیدا کرد تمام هزینه‌های انتخاباتی خود را شفاف اعلام می‌کنم

جایگاه مجلس در دوره دهم بیش از سایر دوره‌ها تنزل پیدا کرده اتفاقی که خلاف نظر حضرت امام مبنی برای در رأس امور بودن مجلس است. تلاش می‌کنم این جایگاه رفیع که برآمده از رأی ملت است به ساحت اصلی خود باز گردد. وی افزود: در باب هزینه‌های انتخاباتی باید گفت وجود حزب و تشکل‌های سیاسی باعث عدم استفاده از پول‌های کثیف در انتخابات می‌باشد. با اینکه بنده به عنوان یک گزینه حزبی وارد انتخابات شده‌ام اما تمام هزینه‌های ستاد انتخاباتی خود را برای مردم به صورت شفاف اعلام خواهم کرد. زارع اضافه کرد: توانمندسازی بانوان شهرستان، توجه به مشکل کم‌آبی و همچنین اشتغال جوانان از رئوس برنامه‌های بنده برای مجلس یازدهم است که شرح مفصل آن را ارائه خواهم داد.



دلنوشته

بد و بدتر، دیگر نه!

ما انسان‌های وارسته و قوی و شجاع، در کشور بزرگ‌مان کم نداریم، افرادی که هیچ فرد کوتوله و ناتوان سیاسی و هیچ نهاد انتصابی جرأت رد کردن‌شان را ندارد.

ما هر کاری کنیم آخرش از صندوق‌های رأی

باید بگذریم.

چاره‌ای نداریم در دنیای مدرن و جدید آخرین راه‌ها و سخت‌ترین راه‌ها قیام و شورش مردمی است، با همه خطرات و سرانجام مبهم‌اش، باور کنیم!

به سهم خود ما همه بزرگان و روشنفکران و اساتید دانشگاهی و چهره‌های مردمی و قوی تقاضا می‌کنم این یک هفته ثبت‌نام برای داوطلبی مجلس را جدی بگیرید و به خاطر خدا به خاطر مردم مستعدیده و مغلولم، به خاطر پاپره‌هایی که هنوز اندکی امید دارند، به خاطر خون‌هایی که به ناحق زمین ریخته شده، به خاطر نوجوان‌هایی که جان‌شان را برای ساختن کشوری پر از عدالت و پیشرفت دادند، بیایند جلو...

اگر رد شدند تنها به ما بگویند که بی دلیل رد شدند!

مگر می‌شود همه را بی دلیل رد کنند؟! مگر همه مردم مردانند؟

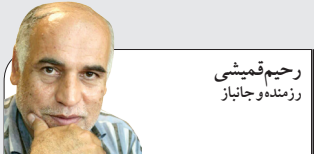
مسئله دیگر خیلی می‌ترسند، شک ندارم دیگر جرأت ندارند، مردم پای کار هستند و نخواهند گذاشت.

لطفاً نگذارند ما باز مجبور شویم بین بد و بدتر کسانی را انتخاب کنیم، نمی‌خواهیم دیگر!

دیگر مردم قبول نمی‌کنند! این‌ها این‌طور حقیرانه رفتار شود.

ما هر کار کنیم آخرش راهمان از صندوق‌های رأی می‌گذرد.

سد استصواب‌های ناصواب خواهد شکست و مجلس تعیین‌کننده خواهد شد، اگر ما اراده کنیم. اگر افراد صادق و ترس بیایند جلو.



هر چه فکرش را می‌کنم می‌بینم آخرش راه‌ما از صندوق‌های رأی می‌گذرد!

می‌دانم مردم دیگر نمی‌خواهند باز بین «بد» و «بدتر» انتخاب کرده و افتخار کنند که «بد» را انتخاب کرده‌اند، نه دیگر، هرگز!

ما یا نمایندگان را انتخاب می‌کنیم که ترسند و فریادار از مجلس یزیدند یا نماینده انتخاب نخواهیم کرد.

ما نماینده‌ای می‌خواهیم درد فقرا را بداند، نماینده‌ای می‌خواهیم از هیچ مقامی ترسند، جان‌ش را کف دستش بگیرد و برود مجلس. هیچ نقشه‌ای برای خودش، خانواده و خویشاوندان و دوستانش نکشیده باشد. چشمش به سفارت و وزارت نباشد. طرح داشته باشد برای بیرون بردن کشور از بحران‌های متعددی که در آن گیر کرده‌ایم و همه مقامات ظالمانه انکارش می‌کنند.

بحران بیکاری، بحران بی‌ارزش شدن پول ملی، بحران اعتیاد، بحران گسترش دورویی و بی‌اخلاقی در جامعه، بحران عدم امکان حضور دختران و جوانان در مدیریت کشور، بحران قدرت‌های موازی غیرمسئول، بحران خستگی مردم و ناامیدی‌شان، بحران روابط خارجی بسیار بد و انزوا و منطقه و بیشتر جهان، بحران سیستم بهداشتی، سیستم آموزش، بحران محیط زیست، بحران مشارکت نکردن مردم در سرنوشت‌شان...

بحران در بحران در بحران
نمایندای می‌خواهیم که مقامات بالا از پشت تریبون رفتن او تن‌هایشان واقعاً پلرزد، این بار چه چیز را می‌خواهد فریاد یزدند!

دیدگاه



میزان تلفات رسمی آنفولانزا در کشور



متأسفانه از ابتدای مهر ماه سال جاری به دلیل وسعت ابتلاات تعداد ۸۱ نفر از مبتلایان فوت شده‌اند که از این تعداد ۲۵ مورد مربوط به موارد فوتی در هفته گذشته می‌باشد. یکشنبه هفته آینده نیز آمار جدید ارائه خواهد شد. توصیه و پیشنهادات وزارت بهداشت نیز به‌طور کامل در

پایگاه اطلاع‌رسانی وبدا انتشار یافته است. البته مراقبت‌های عمومی ساده در جهت پیشگیری از ابتلا مؤثر است نظیر استراحت، در صورت مشکوک بودن علامت مراجعه به اورژانس مراکز درمانی دولتی جهت بررسی آزمایش و دریافت داروی ویژه واکسیناسیون برای افراد در معرض خطر و دارای ضعف ایمنی جهت مصون‌سازی از ابتلا دوره‌های بعد و آگیری، شستشوی دست‌ها، استفاده از ماسک و شستشوی صورت و بینی و پاک نمودن ترشحات افراد مشکوک جهت جلوگیری از انتشار ویروس و...

حکیمی پور در گفت و گو با ایرنا تأکید کرد:

حل و فصل مناقشات جامعه از مجاری قانونی



عضو مجمع نمایندگان ادوار مجلس شورای اسلامی درباره نحوه حضور اصلاح‌طلبان در انتخابات گفت: اصل بر صدور لیست واحد اصلاح‌طلبان در انتخابات است؛ اما تحقق این مسئله منوط به آن است که بینیم چه افرادی ثبت‌نام کرده‌اند و در نهایت کدام افراد در عرصه باقی می‌مانند؟ وی افزود: پیش‌بینی من این است که امکان بسته شدن لیست واحد توسط اصلاح‌طلبان وجود دارد، اما این که آیا این لیست حداکثری

متن کامل بیانیه حجه الاسلام و المسلمین سید ناصر قوامی، رئیس شورای اصلاح‌طلبان استان قزوین، در خصوص انتخابات یازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی

اصلاحات واقعی، با همه آسیب‌هایی که به آن وارد شده هنوز هم پایگاه محکمی در جامعه دارد



نمایندگان ادوار مجلس بودند. نمایندگان تئرسو و فرصت‌طلب که حتی حاضر نشدند فرآکسیون بی نام اصلاحات یا اصلاح‌طلبان تشکیل دهند و در عوض فرآکسیون بی‌ریشه و بی‌اساس موسوم به "امید" شکل گرفت که حاصلی جز یاس و ناامیدی برای مردم نداشت. امروز دولتی که شعار تدبیر و امید سر می‌داد در مسئله گران کردن بنزین کشور راجا آشوب کرد. در این اعتراضات علمای کشته شده، و پدر و مادرانی که در مرگ عزیزان خود به سوگ نشستند، و عده کنیز دیگری مجبور باز داشتند که بعضاً بی‌گناه بوده و هستند. این یکی از نشانه‌های بی‌تدبیری دولت تدبیر است که رئیس این دولت در چنین شرایطی بایوز خنابگوید: "من هم از اعلام گران شدن بنزین مانند مردم بی‌خبر بودم". دولتی که شعار ایجاد امید در مردم سر می‌داد باعث شد که ناامیدی در میان مردم بخصوص جوانان موج بزند.

رئیس جمهوری برخلاف اصول متعدد قانون اساسی (که در زمان مناسب مستلاً به آن خواهم پرداخت) با سران قوای دیگر تصمیم بر گران کردن بنزین

نماینده حاماد نشست مشترک احزاب و استاندار اعلام کرد:

در صف کشی بین دولت و مردم در کنار مردم خواهیم بود



به دولت دوازدهم با اعلام برانث از این دولت اعلام می‌کنیم که در صف کشی بین دولت و مردم در کنار مردم خواهیم بود. دوست محمدی در بخشی از سخنان خود خطاب به استاندار گفت از جناب‌عالی می‌خواهم به مدیران استانی خود تذکر دهی‌شان و منزلت احزاب و گروه‌های سیاسی را رعایت کرده از همین تریبون به مدیر کل آموزش و پرورش استان تذکر می‌دهم که اگر طبق روال گذشته از اختیارات و منابع سازمانی در جهت تخریب احزاب به نفع شخصی استفاده کنند و شأن احزاب را رعایت ننمایند شکایت کیفری خود را با ادله و مستندات تقدیم دادستان و مدیر کل سازمان بازرسی خواهیم کرد. شایان ذکر است در پایان نشست استاندار زنجان عنوان نمود با هماهنگی خانه احزاب طی نشست‌های مشترک، مدیران کل رازمان به پاسخگویی در مقابل سؤالات و شبهات واره خواهد نمود.

سخن سردبیری

آیا ما در پایان راه هستیم؟

ادامه از صفحه اول

آنچه از روح حاکم بر قانون اساسی برمیاید و آن‌را می‌توان در کلیات قانون اساسی مشاهده کرد، همه این نهادها به تبعیت از رهبریت نظام ضامن حسن اجرای قانون هستند؛ یعنی اگر خدای نخواست حاکمان نخواهند حقوق مصرح ملت در قانون اساسی را رعایت کنند، رهبریت نظام و به تبع ایشان نهادهای مذکور موظف به یادآوری حقوق ملت بوده و در مقابل تعديت حاکمان می‌بایستی جانب ملت و مردم را در پیش بگیرند نه این که خودشان یک طرف ماجرا باشند و در مقابل حقوق ملت بسان آبی که سر بالا می‌رود دولت مردان در صدد دفاع از حقوق ملت برآیند. شائبه رهبری و نهادهای متنسب به ایشان، حکومتی و اجرایی نیست؛ و اگر چنان تصویری باشد آنگاه این سؤال پیش می‌آید که اگر تعديت از جانب ایشان و نهادهای موصوف متوجه نقض حقوق ملت شده چه کسی باید دفاع کند؟

چه کسی ضامن حسن اجرای قانون شود؟ مسلم است که این امر فقط در صورتی میسر می‌شود که رهبریت نظام و نهادهای وابسته و... در اجر اذخالت نشموده و فقط ناظر باشند. در همین راستاست که ارزیابی نسبت به عملکرد شورای نگهبان در خصوص نصب‌العین قرار دادن سایر اصول قانون اساسی از جمله اصل برانث و حقوق اساسی ملت انجام می‌گیرد؛ یعنی اگر مجریان اصل بی‌طرفی و اصل برانث و سایر حقوق ملت را زیر پا گذاشتند این شورای نگهبان است که از حقوق تضییع شده آنان دفاع کند در حالی که در نظارت استصوابی در مقابل تعديت و اجحافات عوامل شورای نگهبان چه کسی باید دفاع کند؟ خود شورای

نگهبان؟ در حالی که نویسندگان قانون اساسی جمهوری اسلامی که خود از حقوق‌آنان مرز بوده‌اند، به این اصل تفکیک نظارت و اجرا که از بدیهیات است، کاملاً آگاه و آشنا بوده‌اند. حال چطور می‌شود شورای نگهبان که مشروعبیت خود را از قانون اساسی گرفته است برخلاف روح حاکم بر قانون عمل کند؟ بدیهی است این تضاد است ولی اگر اصرار دارند، آن را به حکومت حکما دارد. اشکالی ندارد باشد و آقایان داشته باشند ولی در چارچوب قانون یعنی ولی نعمتان انقلاب که امورات را به شما سپرده‌اند با این طرز تلقی و اندیشه مشکلی نداشته باشند. روح حاکم بر قانون اساسی و جمهوریت نظام به شهادت و اقرار همه صاحب‌نظران و حقوق‌آنان با این اندیشه در تضاد است ولی اگر اصرار دارند، آن را به نظر عمومی و آگاهار کنند نه این که به استنباط شخصی خودشان یک نهاد را از عملکرد قانونی خارج و سیاسی کرده و سعی نمایند حاکمیت حکما را عملی کنند. این مساله علاوه بر این که غش در معامله است، همه عقود نمایندگی و ریاست جمهوری ناشی از آن را نیز باطل کرده و در پیشگاه خلق و خدا مسئول هستند؛ یعنی در طی این سال‌ها آن‌ها که نماینده شده‌اند و یا رئیس جمهور شده‌اند غاصب کرسی نمایندگی و ریاست جمهوری و حتی کرسی‌های نمایندگی خبرگان رهبری بوده‌اند. مگر این که اجازه آن را از ولی نعمتان انقلاب و نظام گرفته باشند و بعد به نظر می‌رسد در صورت همه‌پرسی کسی راضی به این مساله باشد.

حال بیایید تصور کنیم اگر حکمرانی حزبی وجود داشت، چنین اتفاقاتی می‌افتاد؟ حق الناسی ضایع می‌شد؟ این مباحث و دعاواها در عرصه عمومی و رسانه‌ها و احزاب مورد بحث قرار می‌گرفت و با اجماع رویه مشخصی اتخاذ می‌گردید و این تصور هم پیش نمی‌آمد که مخالفان این گونه نظارت مخالف رهبری و نظام هستند که مثلاً التزام اعتقادی و ایمانی به ولایت دارند یا نه؟ یعنی از امنیت و پلیسی شدن مباحث فکری هم جلوگیری می‌شد و این فرض اولیه انقلاب به تحقق می‌رسید که انقلاب فرصت و گشایشی برای طرح مطالبات مردم است نه تهدید و تحدیدی برای طرح مطالبات ملت.

بنابراین به نظر می‌رسد اگر حد و حدود قانون رعایت می‌شد از سوزی دیگر تخصصی بودن امر سیاسی پذیرفته می‌شد دیگر لازم نبود باهم منازعه داشته باشیم و یاد رکاز همدیگر کارشکنی کرده و نسبت به هم بدبین شویم و بدبینی و ناامیدی را ترویج کنیم؛ و مشکلات مردم هم به این حد نمی‌رسید.

دیدگاه

سرزمین بحران ها



جمهوری اسلامی از ابتدای تأسیس تاکنون بحران‌ها و چالش‌های گوناگونی را از سر گذرانده‌است. کسب تجربه فراوان از حوادثی چون تجزیه، جنگ و تحریم و سازگاری با کمبودها و تهدیدها موجب شده نظام سیاسی امروزه از سال‌های گذشته مقتدرتر و باتجربه‌تر باشد و در بحران‌ها بیشتر استقامت کند. سهمیه‌بندی شدن مجدد سوخت و افزایش نرخ بنزین موجب اعتراض شهر و ندان بوده و همانند دوره‌های قبل اعتراضات به خشونت کشیده شده‌است و متأسفانه با این تصمیم اخیر در این هفته خسارات جانی و مادی عمده‌ای به مردم و دولت وارد شده‌است. هم‌اکنون با توجه به اینکه در شرایط نامتعادل بسر می‌بریم و کل کشور در بحران عظیم تورم و گرانی و فقر دچار واگرایی و فرسایش است اتخاذ چنین تصمیمی با چه استدلال و منطقی اجرایی می‌شود. با توجه به پشتوانه و سابقه بحران‌های قبل چرا از گذشته درس نمی‌گیریم و در هر بازای بحران جدیدی را باید آزمود و این توالی بحران‌ها تا کی ادامه دارد؟

ابتدا باید سخنی با حاکمان گفت که مدیریت کشور و حکومت‌داری این گونه که تاکنون پیش رفته است تمامی امل و آرزوهای انقلاب و مردم ایران و کمال مطلوبی که در زندگی مادی و معنوی تصور می‌کردند را بر باد داده‌است. خودکامگی و بی‌تدبیری حکومت موجب می‌شود مردم روز بروز افسرده و ناامید شوند. چندین دهه هر نوع فشار و اجبار از سوی حاکمیت از طریق قانون و دستورالعمل تحمیل شده‌است در مقابل عملکرد جامعه در جهت تمکین و تحمل به‌عنوان فرمان‌دار در بدترین شرایط باوجود همه نارسائی‌ها و مشکلات مطلوب است. انصاف است حکومت برای تأمین مشکلات مالی به خود فشار بیابد و بذل و بخشش را در هزینه‌ها را کاهش دهد. نه اینکه به بهانه‌ای با افزایش قیمت‌ها به مردم فشار بیابد و خود بحران بیافریند. حاکمیت باید قادران مردم نجیب ایران باشد و با تصمیمات نادرست شرایط را به‌سوی نقابل و انتقام‌جویی هدایت نکند.

نکته دوم در خصوص شکاف نسلی است. نسل‌های گذشته به خاطر شرایط زیست در زندگی سنتی و تحمل رنج‌ها صبورتر و مقاوم‌تر هستند. همچنین نسل گذشته‌ای که انقلاب کرده‌است دارای نظام ارزشی و معرفتی دینی و ایدئولوژیک است و در هر شرایط سخت و بحرانی، با پدیده‌ها به‌صورت حق و باطلی برخورد می‌کند و سعی می‌کند با توجهات درونی خود را راضی کند. دارد از تغییرات بنیادی بهره‌برد و از ساختار سیاسی دینی طرف‌داری کند. به همین علت نسل گذشته چه در میان توده و چه در مناصب حکومتی محافظه‌کار و سستی است و بر همان رویه گذشته پدرسالاری و ارزش‌های درونی خود تأکید دارد. این شیوه و عملکرد سستی و ذهنیت اقتدارگرا از سوی نسل جدید پذیرفته نیست. نسل جدید که متولدین دهه هفتاد تا دهه نود را تشکیل می‌دهند خواسته‌ها و ارزش‌هایی کاملاً مادی و عمل‌گرایانه دارند و مطالبه خود را به‌صورت شفاف و روشن و آنی می‌خواهند. لذا جمهوری اسلامی هرچه به‌سوی آینده حرکت می‌کند جدا از اینکه بحران‌ها و تهدیدهای خارجی بیشتر می‌شود بلکه در مقابل بحران‌هایی در داخل مواجهه است که ارزش‌ها و هنجارهای نسل جدید است و باید با خردمندی برآورده گردد و در صورت عدم نوسازی در ساختارهای ذهنی و عینی، بحران مشارکت و نفوذ برآمده‌از ارزش‌های نسل جدید به بحران مشروعیت و امنیت تبدیل می‌شود لذا حکومت باید ابتدا مناطق کاهش بحران‌ها را ایجاد افزایش بحران‌ها در دستور کار قرار دهد. استقرار ثبات و امنیت و فراهم شدن زندگی مطلوب برای شهروندان تحت بهر مندی دانش نوین و تکنولوژی عصر جدید در سیاست‌گذاری مهم‌ای گردد و این امر مهم تنها با گردش نخ‌بگان در حکومت‌داری و هوشمند شدن حکمرانی میسر می‌گردد.



این یادداشت به دنبال واکاوی جامعه‌شناختی اعتراضات- اغتشاشات پس‌ابنزی است. برای روشن شدن بهتر هدف مذکور چستی طرح، روند اعتراضات و اغتشاشات، واکنش نظام و عکس‌العمل بازیگران خارجی اعم از کشورها و اپوزیسیون موردبررسی قرار می‌گیرد.

حرکت‌های اعتراضی پس از اجرای مصوبه سران قوا از نقطه‌نظر کمی و کیفی متفاوت از حرکت‌های مشابه در ۴۰ سال گذشته بوده است. تا قبل از اعتراضات دی‌ماه ۱۳۹۶ به‌استثنای حرکت‌های جست‌وجو ریخته در دهه هفتاد مابقی اعتراضات و انتقادات کمتر خصوصیت صرف اقتصادی داشته‌اند. ماهیت قریب به اتفاق آنها سیاسی بوده و شامل قشری از طبقه متوسط به بالا بود. البته تحرکات صنفی مختص به یک قشر خاص مثلاً معلمان یا کارگران نیز رایج بوده و صرفاً مختص به مطالبات همان صنف بوده‌است. ناآرامی‌های آبان‌ماه‌سال‌از جنبه‌های ماهوی و شمولیت شرکت‌کنندگان، گستره جغرافیایی و کیفیت اقدامات تبدلی ابعادبهراتب تأثر می‌دارد.

هر چه جلوتر می‌آیم اعتراضات چندبعدی و طبقه‌معتز نیز متنوع می‌شوند و فرجام‌کار ناخوشایندتر می‌باشد. به‌عبارتی ناآرامی‌ها اگرچه با اعتراض به مسائل اقتصادی و منبعث از وخامت اوضاع اقتصادی آغاز شده اما به‌سرع‌ت به‌جنبه‌های دیگر زندگی اجتماعی، سیاسی و حتی مسائل خارجی نیز تسری‌یافته‌اند. از نقطه‌نظر افشار معترض نیز به افشار مختلفی اعم از نارضایان سیاسی، طبقه متوسط با دغدغه اصلاح تا توده مردم که دل‌مشغولی‌های اقتصادی صرف را دارند نیز متکثر شدند.

بحران آبان‌ماه شبیه‌ای از بازیگران متعدد و مرتبط به هم داشته‌است که برای اشرف به‌علل و زمینه‌های شکل‌گیری، استمرار و پیلهادهای آن نیاز به تحلیلی زنجیره‌ای و شبکه‌ای آنها وجود دارد.

تقریباً قریب اتفاق کارشناسان در فلسفه معادل‌شدن قیمت‌بنزین بحث ندارند؛ اختلاف آنها عمدتاً پیرامون زمان و چگونگی اجرای طرح و همچنین کیفیت به‌کارگیری و برنامهریزی برای درآمدهای حاصل از افزایش قیمت‌بنزین است. اساساً همین بخش از طرح است که مستقیماً می‌تواند افزایش قیمت حامل‌های انرژی را سودمند یا ضرر زا نماید. به عبارتی به‌کارگیری هدفمند مابه‌التفاوت این پروسه است که می‌تواند به مدیریت مصرف، خودتأکایی در تولید و صادرات بنزین، مبارزه با قاچاق، سبک‌کردن پرداختی‌های دولت، هدایت یارانه‌ها به سمت افشار آسیب‌پذیر و... کمک‌کند. البته ارتباط نامیون و تبعیض آمیزی میان دولت و یارانه‌ها برقرار است که اصلاح آن مستلزم اصلاحات ساختاری در حوزه‌های اقتصادی فرهنگی اجتماعی و سیاسی است، زمان‌بر است و اراده‌ای قدرتمند برای ایجاد اجماع میان حکومت و بدنه اجتماعی لازم دارد.

برخلاف ناآرامی‌های ۷۸ و ۸۸ که ماهیت اعتراضات رنگ و بوی سیاسی داشت و معترضین دارای خاستگاه طبقه متوسط به بالا بودند و از نقطه‌نظر جغرافیایی شهرهای کمتری را شامل می‌شد اعتراضات ۹۶ گستره‌دگی بیشتری داشت و تظاهرات آبان ماه شهرهای بسیار

بیشتر و تنوع گستره مشارکت‌کنندگان را در برداشت که کسر غالب آن باتوندهای تحت‌فشار اقتصادی دارای دغدغه معیشتی بودند. ناآرامی‌ها اگرچه در اعتراض به افزایش ناگهانی بنزین آغاز شد اما بشدت به‌ذخایر انباشتی معترضین تسری پیدا کرد. به‌عبارتی به‌بنزین کفایت نکرد و جنبه‌های دیگری مانند آزدگی از اختلاس‌ها، فسادها، تبعیض‌هایکاری، سوءمدیریت و... را دربر گرفت و متأسفانه سریعاً جنبه خشونت‌آمیز پیدا کرد.

از ناآرامی‌های دی‌ماه ۹۶ به‌این‌سو حداقل در کلام مسئله اعتراض و محقق‌بودن مردم در بروز اعتراض به کمبودهای معیشتی در ادبیات مسئولین ظاهر شد که در این اتفاقات نیز به‌صورت مشروط به آن اشاره شد. این موضوع اگرچه مثبت ولی فاقد کیفیت و کمیت مشخص بود و مشروط به تمایز آن با اغتشاش شد. در حالی که مرزبندی شفاف میان این دو وجود ندارد یا مشخص نشده‌است.

وقتی که چارچوب و فضای معینی برای تجمعات اعتراضی وجود نداشته‌باشد، حرکت‌های اعتراضی به‌علل فقدان سازمان‌دهی، تشکیلات و هبری ایدئولوژی و همچنین غلبه احساسات و هیجانات از مدار مدیریت خارج می‌شوند و فرجامی خشونت‌آمیز پیدامی‌کنند. گزاره‌هایی مانند اعتراض راحق مردمی ذاتیما با اغتشاش مقابله می‌کنیم از گزاره‌های مبهمی است که در عمل قادر به تفکیک و تمایز میان اعتراضات و اغتشاشات نیست و از حاشی اقناعی برای مردم هم برخورد دارند.

بخشی از مسئولین نیز از ابتدای امر گارد امنیتی گرفتند و قضیه را سازمان‌دهی شده، تشکیلاتی و هدایت‌شده از خارج ارزیابی کردند و علی‌الاصول برای واکنش به آن نیز ترتیباتی مانند حق اعتراض، ملل پاسخگویی و... محلی از اعراب نداشت. فارغ از اینکه وقتی مهم‌ترین مسئول اجرایی کشور از آغاز طرح اطلاع ندارد چگونه کشور‌های خارجی و اپوزیسیون هفتاد و هشتاد اعتراضات بنزینی برنامهریزی کردند. تازه وزیر کشور با نداشتن یاد در غیغ با زمستی فاتحه‌ای می‌گفت موفق شد که زمان اجرا نگذاریم طرح «او» رود.

به‌زع‌بنگازنده چستی طرح بیشتر از اینکه ماهیتی اصلاحی و با هدف مدیریت درازمدت سامانه یارانه‌ها باشد ناشی از فشار تحریم‌های همه‌جانبه خارجی و خالی شدن خزانه بوده، غیرکارشناسی و صریحاً برای تأمین هزینه‌های دولت اجرا شده‌است. بی‌نظمی طرح معیشتی پس‌ابنزی و تناقضات پرداختی آن نیز حاکی از عدم اشرف تصمیم‌گیرندگان و مجریان به پیامدهای مصوبه بوده و بر همین اساس به‌صورت شبانه‌زده پرداخت‌های نامنظمی شکل گرفت. روند اعتراضات اگرچه ناشی از شوک شبیخون‌بنزینی بود ولی به‌زودی نارضایتی‌ها و اعتراضات خفتم‌انباشتی را تحریک کرد؛ شعارها و مطالبات جنبه‌ای فراگیر و فراتر از مسئله بنزین را دربر گرفت. آغاز اعتراضات مسالمت‌آمیز، صنفی، خودجوش و غیرتشکیلاتی بود اما آرام‌آرام افراد و گروه‌هایی که مترصد شکل‌گیری ناآرامی‌ها بودند با تخریب و آشوب سوار امواج اعتراضات شدند و آن را در نوعی اغتشاش هدفمند استحاله کردند. همین امر باعث ذیخ شدن مطالبات و خواسته‌های اعتراضی مردم در کشاکش امنیتی شدن مناقش‌بنزین شد.

واکنش کلیت نظام و نهادهای مختلف و به‌تبع آن نیروها و جناح‌های سیاسی تا قبل از موضع مقام معظم رهبری به‌صورت شبکه‌ای و منفصل از همدیگر و حاکی از تمهیدات آنها برای بهره‌برداری از امواج آن بودند. مشخصاً اگر حمایت رهبری از مصوبه سران قوا نبود کشمکش‌های دنباله‌داری بین مجلس و دولت آغاز می‌شد و دولت سبیل همه انتقادات و هجوم‌ها می‌شد. روند‌های تخریبی و حمایت سازمان‌دهی شده خارجی برای مای‌گرفتن از آب گل‌آلودسیر اعتراضات را به‌سوی تخریب و ویرانگری اموال و اماکن عمومی بروز از همین زاویه نیز و‌های امنیتی رانیز وادار به تقابل کرد. هر چند قصور اصلی متوجه کسانی است که با اقدامات جنایی و مجرمانه مردم و نیروهای امنیتی را در پوزیشنی تقابلی قرار دادند.

طبق معمول اپوزیسیون متفرق و چندپاره خارجی بابی‌بهرگی کامل از آنالیز مبتنی بر واقعیت‌های درونی تلاشی ملذوحنانه برای همسویی با این اعتراضات داشته‌اند و حرکت‌های محفلی آنها در مقابل نهادهای بین‌المللی به واسطه مهابتشان از یکسو و تعدادشان

چرایی، چگونگی و پیامدهای ناآرامی‌های آبان ماه

که بشدت حداقلی بوده از سوی دیگر کمترین تأثیری نداشته‌است. کشورهای خارجی به‌ویژه آمریکا که به‌صورت لفاظانه حمایت کردند اولاً حرکشان فراتر از موضع‌گیری مجازی نرفت ثانیاً این موضع دارای ماهیتی پارادوکسیکال بوده و خوددستی در این مسائل دارند و ثالثاً حمایت آنها در عمل عرصه را بر معترضین تنگ‌تر می‌کند و ساکت‌باشند. به‌مراتب بهتر خواهد بود.

در این بیان ادبیات برخی از مسئولین و مخصوصاً آقای روحانی جای تأسف بسیاری دارد. پیاده کردن طرح به‌صورت غافلگیرانه، تهدید مردم به وجود ماینیورینگ و محاکمه و مجازات آنها و مهم‌تر از همه صحبت‌هایش مبنی بر بی‌اطلاعی از اجرای طرح نشانگر سقوط سیاست‌ورزی در سپهر سیاست‌ایران است. صحبت‌از وجود ماینورینگ، ادبیاتی در حد یک رئیس کلانتری بوده و صحبت از خبردار شدن او از طرح همزمان با مردم در صبح جمعه بیشتر از اینکه توجیه‌گر خسارت‌های معنوی و مادی دولت-ملت باشد موجب نوعی شرمندگی و شرمساری در رابطه‌یک مسئول با مردم است. اگر آقای روحانی از این طرح اطلاع داشت و الاً این گونه از زیر بار مسئولیت تصمیم‌یاخته‌هایی مشتمل بر کذب‌فرامی‌کنند. آیا تأسف است و اگر واقعاً در جریان نبوده و طرحی به این کیفیت را راه‌کار ده است تا این گونه بی‌اسیقلگی به اجرا درآید که به‌با به حال این مملکت و شیفته‌گی فراوانی به قدرت‌نیز است تا همه چنان در مصداق امواری باشند. در هر دو صورت بی‌تدبیری نهفته در آن آسیب‌های جبران‌ناپذیری به کشور وارد کرده که بخش اعظم آن متوجه دولت‌است و البته سایر نهادهایی به تناسب خودشان در آن دخیل هستند.

از نقطه‌نظر تنوع اعتراض کنندگان نیز مناقشه با توجه به مناطق تجمعات معیشتی از توده‌های بی‌بضاعت و طبقه متوسط را شامل می‌شد. اعتراضات نیز صرفاً اقتصادی نبوده اگرچه آغازش اقتصادی بوده و مجموعه مختلفی از سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را شامل می‌شد. هر چند به نظر می‌رسد روند اتفاقات به سمتی می‌رود که روز به روز طبقه متوسط تحجیف‌تر می‌شود و جامعه به‌صورت دو طبقه می‌طلبد که درمی‌آید. حذف طبقه متوسط و سقوط آنها در دامن اکثریت توده میانجی‌های طبیعی دولت-ملت را از بین برده و در میان‌مدت باعث برخورداری اصطلاحاًکی خواهد شد.

فی‌المجموع اعتراضات در فقدان پروسه تعریف‌شده‌ای برای بروز آنها، نبود نهادهای میانجی و واسطه، عدم نهادینه‌شدن پذیرش اعتراضات از سوی مسئولین، باعث فرورود خورده شدن مقطعی ورگ‌های انباشتی خواهند شد که در جاهای و مقاطع دیگری به شکلی غیرمترقبه و ناخوشایند ظهور و بروز ناخوشایند خواهند داشت. می‌طلبد که با درس گرفتن از اعتراضات دی‌ماه ۱۳۹۶ و آبان ماه امسال هم در سیاست‌ها تجدیدنظر اساسی شود. هم راه‌های مناسبی برای برآورده شدن مطالبات متنوع مردمی در نظر گرفته شود. نهادهای مسئولیت‌های شکلی-سمت‌جاری اعتراضات موجب می‌شوند تا اولاً معترضان به‌عورت آشنکار با خواست‌های قانونی به‌صورت مسالمت‌آمیز مطالبات خود را بیان کنند و سازوکار آشکاری که حاکم است عملاً از امکان نفوذ اغتشاشگران به جمع آنها معانعت می‌کند و قابلیت تبدیل شدن جمع‌های اعتراضی به اغتشاش و خرابکاری را از بین می‌رود. از سوی معترضین نیز در یک پروسه سالم و هدفمند اعتراضات خود را به‌سمع و نظر مسئولین می‌رسانند و خواهان توجه به مطالبات خود می‌شوند. در این پروسه هم هویت معترضان معلوم است-هم چارچوب خواسته‌ها مشخص است-هم هویت نیروهای موظف به تأمین امنیت نیز هویداست و در عمل امکان قانون‌گریزی و مداخله نیروهای خودسر نیز در آنها وجود نخواهد داشت.

فی‌المجموع اگر چاره‌ای برای ساماندهی سیاست‌های اعتراضی مردم نشود، مسائله‌ها و چالیکه‌های برای آن‌ها در نظر گرفته نشود-آسیب‌های زیادی به مردم و حکومت متوجه می‌شود-تورت‌تورت وارد شده و باعث تعمیق شکاف دولت-ملت از یکسو و بهره‌برداری اپوزیسیون و کشورهای خارجی از سوی دیگر خواهد شد. باشد که تجربه تلخ این رخدادها مارا به سمت وسوی راهکاری ایجادیی و منطقی رهنمون سازد تا در آینده شاهد این گونه حوادث، رنج‌آور و تراحت‌کننده که روح و روان هریارثی را آزرده می‌کند، نباشیم.

سر چشمه شاید گرفتن به پیل /چو بر شد نشاید گذشتن به پیل

مارا کمتر شرمند ملت کنید

در این شرایط تنهائی خواه هم، نکته‌ای را به‌عرض رئیس جمهور محترم می‌رسانم: جناب آقای روحانی دامت حفاظاته! من دیگر نتوانم در روزی به وعیدهای انتخاباتی ذکر شده دست بایم. دیگر منتظر شنیدن گزارشی از پیگیری‌های مجلانه شمارلز مینه‌و وضعیت محدودیت‌های شخصیت‌های سیاسی ایران نیستم. مامی دایم دیگر با هیچ تکراری دل‌نا امید کارگران بی‌بضاعت در جای‌جای ایران عزیزمان گرم نمی‌شود. دیگر از وضعیت زندانیان، محصوران، تشنگان، گرانی، تورم و... هم نمی‌خواهم سخنی به‌میان آورم.

اما فقط جهت استحضار عرض می‌کنم سخنانی که روز چهارشنبه ایراد فرمودید که گویا افزایش نرخ بنزین را به آگاهی شمار رسانده و ندو ماند-صوم مردم روز جمعه در جریان اتفاق قرار گرفته‌اید و پس از آن خنده‌های شما؛ بسیار بیشتر از افزایش نرخ بنزین و متعاقب آن حوادث اخیر دل‌ملت را به درد آورد. بنده و هم‌اندیشانم اگر آبروی ناچیزی داشتیم طی انتخابات قبل جهت سرپلندی شما و دپی آن سرپلندی ایران عزیز در بین دوستان و آشنایان و همشهری‌ها و هم‌وطنانمان در طبق اخلاص گذاشتیم و اکنون بدون هیچ انتظاری، بدون هیچ چشم‌داشتی تنها از سر دلسوزی از شما می‌خواهم: «مارا کمتر شرمند ملت کنید»

دیدگاه

به‌کارگیری سلاح در آینه قانون



پس از اعتراضات آبان ماه سال جاری که در پی افزایش قیمت بنزین رخ داد، مقامات مختلف روایات متعددی را از او ضاع و احوال و نحوه برخورد با اعتراضات اعلام و موضعی در این خصوص اتخاذ نمودند، یکی از جنجالی‌ترین آن روایات، مصاحبه فرماندار شهر قدس تهران با روزه نامه ایران است که بخشی از آن این روزها در فضای مجازی منتشر و ترند شده‌است.

شهر قدس یکی از شهرستان‌های مهاجرپذیر غرب تهران بزرگ با ساختار پیچیده و درهم‌تنید و ویژگی‌های امنیتی اجتماعی خاص است که در همسایگی استان البرز قرار دارد، حدود ۲ ماهه می‌شود که فرماندار این شهرستان با حکم عبدالضار حناتی فصلی، وزیر کشور دولت تدبیر و امید منصوب شده‌است.

این فرماندار تازه‌کار که در سوابق اجرایی ایشان تصدی معاونت اداره مالی فرمانداری شهرستان شهریار و مدیرکل هماهنگی و جذب و حمایت از سرمایه‌گذاری استان مازندران مشاهده می‌شود، در ویدیوی مزبور به مضمون این گونه بیان می‌کند که معترضان در راگشاندند و داخل شدند و چون اطلاع داشتند که نیروی انتظامی دستور شلیک را از بالا نداده‌است اباشان را باز کرد و دنگفتند اگر می‌توانید به‌ما شلیک کنید، اما من به نیروی انتظامی گفته بودم که هر کس از در فرمانداری وارد شد بزنید!

از منظر حقوقی، بدو آیین پرسش ماحطرح می‌شود که آیا فرماندار اساساً حق صدور دستور شلیک مستقیم به افراد را توسط نیروی انتظامی دارد و آیا نیروی انتظامی در استفاده از سلاح تحت اختیار خود می‌تواند هر گونه‌کمی خود را عمل‌عامل نمایداخبر، به‌منظور پاسخ دادن به پرسش‌های مطرح‌حنگاه‌کی گذرا به قوانین و مقررات موجود راه‌گشا خواهد بود.

مطابق ماده ۲۴ مصوبه وظایف و مسئولیت‌های استانداران و فرمانداران در هشتادمین جلسه شورای عالی اداری مورخ ۱۳۷۷/۷/۲۸ و در اجرای مفاد تبصره ۳۱ قانون برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در ۲۴ ماده و ۱۶ تبصره مورد تصویب قرار گرفته‌است، فرمانداران در شهرستان محل مأموریت خود دارای همان وظایف و اختیاراتی هستند که به استانداران محول شده‌است – البته به‌استثنای قائم‌مقامی شورای اسلامی شهر-بر این منبای توان گفت فرمانداران در قلمرو مأموریت خویش به‌عنوان نماینده عالی دولت و مسئول اجرای سیاست‌های عمومی کشور در حیطه تعیین شده می‌باشند و نیروی انتظامی در چارچوب وظایفی که در ارتباط با مناطق دارند تحت نظارت فرماندار عمل خواهند کرد. بنا بر این وفق این مصوبه مسئولیت برقرار و حفظ نظم و امنیت در شهرستان بر عهده فرماندار مربوطه قرار گرفته‌است.

براساس قانون راجع به تعیین وظایف و تشکیلات شورای امنیت کشور مصوب سال ۱۳۶۲، فرماندار رئیس شورای تأمین شهرستان محسوب می‌شود، این شورا در سطح شهرستان وظایفی مشابه به شورای تأمین استان دارد، از جمله این وظایف تبیین حدود وظایف و اختیارات هر یک از ارگان‌ها و نهادهای در رابطه با امنیت شهرستان در چارچوب وظایف قانونی ایشان است، وفق ماده ۱۹ قانون نیز، حق تصمیم‌گیری در شورای تأمین شهرستان با فرماندار خواهد بود و شورا صرفاً به‌منظور مشورت دادن در امور امنیتی تشکیل می‌گردد.

پس تا اینجاست مشخص شد که فرماندار به‌منظور حفظ نظم و امنیت حوزه مأموریت خود و با تشریفات مقرر شده در چارچوب قانون می‌تواند دستورات لازم جهت کنترل اوضاع را صادر نماید اما آیا مأمورین نیروی انتظامی می‌توانند به صلاح‌حدید خود بدون وجود شرایط و ضوابط قانونی از سلاح استفاده نمایند؟

بدیهی است تمامی اقدامات مأموران به‌ویژه زمانی که در تعارض با حقوق خصوصی افراد و بالاخص در تضاد با حق حیات افراد جامعه است، باید با رعایت کامل قانون و در چارچوب مقررات صورت پذیرد.

مطابق ماده ۴ قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری مصوب سال ۱۳۷۳ مأمورین انتظامی برای اعاده نظم و کنترل راهپیمایی‌های غیرقانونی، فرونشاندن شورش و بلوا و ناآرامی‌هایی که بدون به‌کارگیری سلاح مهار آنها امکان‌پذیر نباشد، در شرایطی حق به‌کارگیری سلاح را به‌دستور فرمانده عملیات، دارند که اولاً قبلاً از وسایل دیگری مطابق مقررات استفاده شده و مؤثر واقع نشده باشد و ثانیاً قبل از به‌کارگیری سلاح با اخلاص‌الگران و شورشیان نسبت به به‌کارگیری سلاح اتمام حجت شده باشد.

مطابق این قانون تشخیص ناآرامی‌های موضوع ماده باشد حسب مورد بر عهده رئیس شورای تأمین استان و شهرستان و در غیاب هر یک بر عهده معاونان آنان خواهد بود. البته در قانون اخیر‌الذکر در رابطه با راهپیمایی‌های غیرقانونی مسلحانه و ناآرامی‌ها شورش‌های مسلحانه هم تعیین تکلیف شده‌لکن با اعمال نظر در سخنان فرماندار دایر بر اینکه اشخاص وارد شده به فرمانداری سینه سپر کرده‌اند و خود را در معرض شلیک قرار داده‌اند، مسلح بودن اشخاص وارد شده به فرمانداری مشکلی به‌نظر می‌رسد.

علی‌الحال با توجه به اظهارات صریح فرماندار محترم شهر قدس و پذیرش مسئولیت توسط ایشان که البته در نوع خود کم‌نظیر و قابل تقدیر است-خدا عز و باریستی توسط مراجع ذی‌ربط بررسی و مشخص شود که در آن شرایط آیا فرماندار فرمانده عملیات محسوب می‌شود؟ اگر می‌شده آیا با تمسک به سایر شیوه‌ها امکان احتراز از مواجهه مستقیم با شلیک گلوله و جود داشته یاخیر؟! اگر وجود نداشته آیا راه‌نایب‌ایم که به‌به‌کیفیتی کم‌مورد تأکیدفرماندار بود می‌توانسته اتمام حجت محسوب شود؟ ضمن آنکه تعیین رابطه تناسب دستور صادره با خطر موجود و ضرورت آن نیز لازم به نظر می‌رسد.

رویکرد

گفتمان نو بستری برای تغییر اجتماعی



جامعه از افراد تشکیل یافته، لاجرم از خصلت‌های ذاتی آن نیز به ارث برده است. پس جامعه‌نیز چون انسان و جودی است پویا و سیال که پیوسته در حال تغییرات و دگرگونی است؛ اما سؤال اساسی ما اینجاست: جامعه ما به کدام سو می‌رود؟ آیا حرکتی خودسرانه و بی‌برنامه و بازی به هر جهت دارد... یا اینکه در مسیری از پیش طراحی شده و کاملاً مدیریت یافته و به‌سوی هدف مطلوب ماحرکت می‌کند؟ ابزارهای مدیریت جامعه کدام‌اند؟

برای ایجاد یا بروز بسترهای یک تغییر اجتماعی در هر اندازه و هر قواره‌ای، به زبان و گفتگمانی نو نیاز داریم. تغییرات اجتماعی به دنبال یک جریان اجتماعی اتفاق می‌افتند و یکی از اساسی‌ترین فاکتورهای بروز جریان اجتماعی شکل‌گیری و یا ارائه یک گفتمان و زبان جدید است.

مثلاً ایدئولوژی ملی‌گرایی و به دنبال آن، گفتمان فاشیستی با ادبیات و کلمات متکی بر غرور ملی و خودبزرگبینی تاریخی باعث به وجود آمدن دریای خروشان‌ی از آلمان‌های تحقیر شده می‌شود که اروپا را در امواج سهمگین خود غرق می‌کند. یا ایدئولوژی کمونیستی و ادبیات متکی بر عدالت اجتماعی و برابری توده‌ها و... را در نظر بگیریم. همین ادبیات ورد زبان نیمی از مردم این کره زمین می‌شود و تغییرات بسیار بزرگی را رقم می‌زند. کاری به‌درستی و نادرستی چنین اتفاقات و تغییرات نداریم بلکه می‌خواهیم به ریشه و مبانی بروز این اتفاقات نظری بیافکنیم. اگر ما جامعه آمریکا مثلاً به‌طور اخص شهر نیویورک را مطالعه کنیم باید تغییر و گردش ۹۰ درجه‌ای مواجه می‌شویم.

شهری کنش و معلول از افادقانون شکن که اتفاقیکی از ارزش‌های جاری در جامعه‌شان قانون شکنی است! این شهر که در ۵۰ سال گذشته چنان وضعیت آشفته و بفرنجی داشته، فقط به همت ۲ نفر (۱) جامعه‌شناس به‌کلی تغییر پیدا می‌کند. لابد تئوری «تئوری پنجره شکسته» را شنیده‌اید. این شهر نشان‌دهار به‌مدد همین تئوری و همت گروهی از مردمان، در کوتاه‌ترین زمان چنان تغییری می‌کند که اینک به‌عنوان یکی از زیباترین، امن‌ترین و پربرون‌ترین شهرهای جهان شناخته می‌شود. مثال‌های این چنینی فراوان‌اند؛ جامعه‌زاین در قبل و بعد از جنگ جهانی دوم. جامعه روسیه... حتی جامعه‌امارات متحده عربی که نمونه‌عینی و ملموس برای ماست.

البته این تغییرات همیشه رویه‌جلو نبوده و متأسفانه بعضی جوامع تغییرات منفی داشته‌اند از این نمونه‌هایی توان جامعه افغانستان، ایران، عراق و کره شمالی را مثال زد اما ما از این مقوله می‌گیریم تا به‌اصل موضوع بپردازیم؛ بی‌تعارف و بدون هیچ پنهان‌کاری باید گفت که جامعه ما یک جامعه بحران‌زده است، هم در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و هم در عرصه‌های روابط اجتماعی و... خیلی از مسائل دیگر، چرا که مدت‌زمانی است که جامعه سیاسی ما مبتلا به پنهان‌کاری (۲) شده است و هر مقوله‌ای را از این طریق لاپوشانی و پنهان‌کاری سرپوش گذاشته و یا به تعویق می‌اندازند. از مسائل پشت‌صحنه مذاکرات هسته‌ای گرفته تا پیلز و کودک آزاری و بی کیفیت بودن اتومبیل ها... و در اکثر موارد کار تا آنجایی بیخ پیدا کرده و ریشه در جامعه ما دوانیده که مثلاً تلویزیون نرخ دلار را یک سوم قیمت آن اعلام می‌کند، یا عالی‌ترین مرجع سیاسی در مقابله با فساد مطبوعات و رسانه‌ها را به سکوت و خاموشی فرامی‌خواند.

پی‌نوشت:

(۱) این نظر به‌در سال ۱۹۸۲ توسط جیمز کیو. ویلسون و جرج آل. کلینگ مطرح شد. البته درست است که نظر به پنجره شکسته به‌عنوان یک مقوله در حوزه جرم‌شناسی مطرح شده، اما ذات و ریشه این مسئله در خصوص تغییرات اجتماعی کارکرد و کاربرد دارد.

(۲) در این حوزه مفصلاً سخن خواهیم گفت.

ضرورت وجود نهادهای واسط بین مردم و حکومت



باشند و نماینده واقعی طبقات جامعه باشند. حاکمیت بهتر می‌تواند به حل بحران‌ها کمک و به‌صورت مسالمت‌آمیز مشکلات را مرتفع سازد. ولی در عوض هر چقدر جویی اعتمادی بین مردم و حاکمیت بیشتر شود، مردم نسبت به بیان مطالبات از طریق نمایندگان خود امید بیشتری نداشته و احزاب و نهادهای مدنی نمی‌توانند نقش خود را به‌خوبی ایفا کنند. در چنین جوامعی در نبود احزاب توانمند و نهادهای مدنی و حوزه عمومی قوی این اعتراض‌ها شکل غیر مدنی به خود می‌گیرد و با عنصر خشونت همراه و به‌سوی حرکت‌های انقلابی میل می‌کند و نبود این نهادهای واسط بین مردم و حاکمیت رفته‌رفته بحران را عمیق‌تر و جامعه را دستخوش تحولات بنیادی‌تری همچون تغییر ساختار می‌کند. سخن پایانی این که در هر صورت، هر چاک راه اصلاحات بسته شود عده‌ای خواسته‌های خود را در رفتارهای خشونت‌آمیز می‌بینند.

احساسات مردم را در راه آرمان‌های انتزاعی تحریک می‌کنند و بدون این که هدف غایی از مبارزه برای خود ترسیم کرده باشند، باعث تغییراتی شکلی در جامعه می‌شوند و صرفاً تعدادی از نام‌ها، نمادها، سمبل‌ها، ظواهر و پوسته‌ها تغییر می‌کنند؛ یا جایه جایی اشخاص و چهره‌ها صورت می‌گیرد، ولی اصلاحی در شیوه‌ها صورت نمی‌پذیرد. لذا در هر صورت باید پذیرفت با بودن نهادهای مدنی و احزاب سیاسی به‌عنوان واسط‌های بین حاکمیت و مردم می‌توان خواسته‌ها را به‌صورت مسالمت‌آمیز و منطقی و به‌دور از خشونت محقق ساخت. در جوامع مدنی و توسعه یافته هرم قدرت از شکل سنتی خارج شده و حاکمیت، در رأس قرار گرفته و نهادهای مدنی و احزاب و حوزه عمومی توانمند در وسط و مردم نیز پس از آن قرار دارد. لذا هر چقدر دیواری اعتمادی بین حاکمیت و مردم فرو ریزد و نمایندگان منتخب در بیان آراء و افکار آزاد

و تضعیف وضعیت موجود منجر و اهداف اولیه در هیاهوی این گونه مسائل گم و گم‌رنگ می‌شود. ولی مبارزات مدنی مسالمت‌آمیز و عقل‌گرا مبتنی بر مشخص کردن هدف‌نهایی و خواسته‌های منطقی و اصلاحی مردم توأم با استراتژی مشخص و روش‌ها و تاکتیک‌های بدون خشونت و بدون هیچ گونه تهدید برای نهادهای مدنی موجود است و نقطه پایان مبارزه نیز به تحقق خواسته‌ها و هدف‌نهایی می‌انجامد و از خواسته‌های منطقی فراتر نمی‌رود و موجب تخریب و تضعیف وضعیت موجود نمی‌شود. بنابراین، مردم در جوامع دموکراتیک به‌عنوان شهروندان جامعه دنبال مبارزه مدنی مسالمت‌آمیز و به‌دور از خشونت هستند که متضمن خواسته‌ها و توزیع قدرت سیاسی در سطح جامعه است.

در جوامع غیر دموکراتیک اوضاع چنین نیست و همواره در شرایط بحران با ظهور فرد یا افرادی که

اختلاف میان مردم و حاکمیت گریزی نیست. ولی آنچه کشورهای توسعه یافته را از دیگر کشورها متمایز می‌کند، در شیوه و ابراز بیان این مخالفت‌ها و طرح خواسته‌ها و سوق دادن حاکمیت‌ها در راه اصلاحات است. در این جوامع، نافرمانی شهر و ندان و فراتر از آن مبارزات مدنی، شیوه مدرن و سازمان یافته بیان اعتراضات است و این در حالی است که در جوامع توسعه یافته، می‌توان دریافت که دامنه این تعارضات و تقابل‌ها میان مردم و حاکمیت، زیادت از جوامع توسعه یافته است و اختلاف میان حکومت‌ها و مردم، عمیق و بنیادی تر است، زیرا در این جوامع، رسیدن به حقوق اولیه انسانی، برقراری حکومت قانون، آزادی بیان و فرصت‌های برابر اقتصادی و گسترش نهادهای مدنی، به‌عنوان مطالبات دارای اولویت، برای مردم این کشور حاضر اهمیت است.

با این توصیف می‌توان گفت از بروز تعارض و

نقد و آسیب‌شناسی نحله (مشرّب و مسلک) سیاسی اصلاح طلبی ۱۹

برای مثال به همین اتفاقات اخیر که تحت عنوان اعتراض خودجوش مردم به گرانی بزرین که به خاک و خون کشیده شد و در آن مناسبات مندرس و نابه‌حق با درپیش گرفتن حربه بر خورد قهرآمیز همه داستان را به انحراف برد و ضمن بی پاسخ گذاردن مطالبه بحق مردم ضمانت‌های نابه‌حق ریخته شده را متوجه تمام مردم ایران بر مبنای آیه شریفه قرآن که می‌فرماید اگر نفس بی گناهی گشته شود گویی که همه مردمان کشته شده‌اند (نقل به مضمون) کدام فرمول‌بندی درست از سوی اصلاح طلبان برای شناسایی مناسبات مؤثر بر پیدایش چنین جسارت و اجحافی در حق مردم ارائه شد و کدام تحرک از سوی اصلاح طلبان نشانگر این واقعیت بود که آنها خود را مبرای از این شیوه عملی غیردمکراتیک و سرکوبگرانه می‌دانند و می‌نمایانند.

حتی این به اصطلاح مدعیان این میزان همت و فرصت را صرف کنند و کاو در ادعای حاکمیت بکنند که می‌گفت مردم صف‌شان از اغتشاش‌گران جداست و آن‌هایی که دست به خراب‌کاری زدند از مردم نبودند و مز دور بودند تا تاکیه بر این منطق حاکمیت بپرسند که اگر جواب اغتشاش گران سرکوب بود و اعمال شد جواب معتزضان با همان مردم چه بود و چه جوابی بدان داده شد تا با روشن شدن پاسخی برای آن مردم بدانند که هستند نیروهایی که برای حداقل‌ها تلاش سازمان یافته‌ای دارند؟

بله مطمئناً همانند همه اتفاقاتی که در طول سالیان پس از انقلاب رخ داده این بار هم چیزی از اصلاح طلبان ندیدیم و این‌ان چون گذشته تنه‌بر وایت داستان و محکوم کردن ملیح عاملان آن اقدام کردند و به‌طرز بسیار ماهرانه‌ای از ورود در آسیب‌شناسی و شناسایی مناسباتی که دست‌خورد باقی ماند تا و باره با مردم همان کند که کرد خودداری کردند.

ادامه دارد



بیست و یکم وادار کرد؟ پاسخ این سؤال را می‌توان در دو نکته اساسی یافت. اول آنکه مجموعه اصلاً طلبان بدون توجه به جایگاه اختصاصی خود که در متن و محوریت لایه میانه جامعه می‌باشد و باید به‌عنوان حلقه واسط بین حکومت و ملت عمل نمایند و به انتقال مطالبات مردم و پاسخ‌های حکومت به مردم بپردازد و در عمل با تولید توصیه حکومت را به‌خیر و صلاح بخواند عمدتاً به مجموعه‌ای تسلیم، تابع و بدتر از همه توجه‌کننده رفتارهای حکومت تبدیل شده است که اگر هم گاه‌گاهی ناپرهیزی بکند و بخواد بر موجودیتی اعتراض نماید عمده انرژی خود را در حوزه روایت اتفاقاتی که به نارسایی منتهی شده است بکار می‌برد و چندان در این امر ابرام می‌ورزد که حتی خودش هم از بند مناسبات کهنه رست و نظام نوینی از مناسبات رابر ویرانه‌های موجود در جامعه که همگی آنها بر اثر مناسبات منفعل و زمین گیر ایجاد شده است جامعه را به تحرک متناسب با شرایط زمانی حاضر و یادر قرن

که دارند و سالیان سال است آن را نمی‌خورند مجموعه‌ای عدالت‌خواه نشناخته و نشناسانده‌اند که اگر می‌شناختند می‌دانستند که ادامه این روند آن اندک امکانات موجود را هم که مردم بدان‌ها دل‌بسته‌اند و با امید بدان‌ها سختی‌ها را تحمل می‌کنند از دست خواهند داد خود را خواهند تعمیق ظلم که عریان‌ترین شکل خود را در بستن مغزها و اجازه ندادن بدان‌ برای فکر کردن به این نکته است که با چنین شتابی به کجا می‌رویم مملکت را دچار فروپاشی و انهدام خواهد کرد و در این حالت فرقی نخواهد کرد که مقصر آن اصول‌گرایان باشند یا اصلاح طلبان.

حال سؤال این است که اگر باید اصلاح طلبان بدانند و بتوانند چرا آنها نمی‌دانند و نمی‌توانند که فرمول‌هایی را ارائه بدهند که با تأسی بدان‌ها بشود که از بند مناسبات کهنه رست و نظام نوینی از مناسبات رابر ویرانه‌های موجود در جامعه که همگی آنها بر اثر مناسبات منفعل و زمین گیر ایجاد شده است جامعه را به تحرک متناسب با شرایط زمانی حاضر و یادر قرن

و عاقله ناتوانی و زمین‌گیری قطعی کلیه مناسبات در پاسخ به روند مورد نیاز تحول در جامعه خواهیم یافت تا جایی که با گذر هر تقویم سیاسی و اتمام دوره حکمرانی منتخبان مردم (با همه آن قلت‌هایی که بر روند انتخاب و انتخابات وارد است) این واقعیت علنی و عریان‌تری می‌شود که گویی نه تنها در این جامعه حرکتی رویه جلو صورت نمی‌گیرد بلکه پسرقتی عمیق، گسترده و پرشتاب بر همه سطوح جامعه حاکم است و همین امر شکاف بین مردم و حاکمیت و رانده شدن آگاهانه به خارج از آن را چنان وحشت‌ناک می‌کند که گویی هیچ فکر و اندیشه‌ای نمی‌تواند برای پرو رفتن از آن راه‌کاری ارائه دهد.

بعایت به این تفسیر روشن از شرایط آید معاین مناسبات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی موجود فرمول‌بندی کرده و اعلان نموده‌اند؟

اگر واقع‌بینانه و بدون ترس از آنچه ممکن است از بیان مطلب استخراج کنند و یا فضا سازی اتهامات

متغلفی را متوجه نگارنده بکنند بخواهم به تشریح مناسبات موجود در جامعه اقدام کنیم آن را در قالب



دوستان اگر در خاطر‌شان مانده باشد در شماره گذشته از این سلسله مطالب با گریزی به افعال و ناامیدی مردمان مخصوصاً نسل جوان از شیوه‌های عملی اصلاح طلبان دست به دامن ارائه سؤالاتی شدم تا بلکه آناتی که ادعایی در خصوص اصلاح طلبی دارند با کتانی به‌خود بدانند که امروز چه منابع و یادیوارهایی بین آنها و مردم به‌خصوص نسل جوان وجود دارد که می‌تواند بر دوام و پایداری آنها تأثیرات مخربی داشته باشد و در اولین سؤال محوریت را به بحث بقای در انقلاب با عنایت به شکل‌گیری نظام اشاره کردم و با این عنوان که خود اصلاح طلبان هم همیشه به چنین مستمسکی چنگ انداخته‌اند تا بتوانند در بسیاری از مواقع مشکلات خود را حل کنند به این نتیجه اشاره کردم که همین تعارض و یا به قولی تناقض باعث می‌شود تا اصلاح طلبان نتوانند خود را به‌عنوان نهادهی برآمده از دموکراسی معرفی کنند و بر دموکراسی تأکید داشته باشند و همین ناتوانی است که در بسیاری از اوقات آنها را به طفیلی محض فضا سازی‌های صورت گرفته تبدیل می‌کند و بی‌عملی بسیاری را بر خیل هواداران اقاه می‌نماید.

اما سؤال دوم این است که

۲- اصلاح طلبان کدام نظام جانشین را برای مناسبات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی موجود فرمول‌بندی کرده و اعلان نموده‌اند؟

از بیان مطلب استخراج کنند و یا فضا سازی اتهامات متغلفی را متوجه نگارنده بکنند بخواهم به تشریح مناسبات موجود در جامعه اقدام کنیم آن را در قالب



تئوری جنگ و انقلاب اسلامی ۴

جنگ و انحراف در انقلاب‌ها

اینکه از آن‌ها همین طوری می‌گذرند، توجیه می‌کنند. توجیه می‌کنند به اینکه خوب، شمارد عراق فلان جا را منفجر کردید، این‌ها هم عوض دادند! یک دروغ عراق می‌گوید برای اینکه تصحیح کند کار خودش را، هر روز می‌گوید که بصره را زدند! این بصره‌ای که زدند، کجاست؟ این جمعیت بصره کجایند که زندانشان یا سایر شهر‌ها؟ اسلام اجازه نمی‌دهد که ما مردم بی‌گناه را برای خاطر گناه دیگری آزار بدهیم. منتها آن‌ها می‌گویند این مسائل را برای اینکه وقتی یک بمب یا چند بمب می‌اندازند لویک جمعیت کثیری را، زن و بچه‌ی بی‌گناه را، پیرو و جوانی‌گانه می‌کشند، بگویند که ما درازی آن، این کار را کردیم.» اما از سوی دیگر در همین و او را بیهوده می‌کردا شاید واقعا نیازی به ادامه‌ی آن وجود نداشت. امام خمینی می‌گوید:

«یک انقلابی بود که خود ملت انجام داد و قیام کرد و خود ملت هم از خودش دانست این انقلاب را، همان طوری که اسلام را از خودش می‌داند. و این اسباب این شد که در سرتاسر کشور خود ملت در همه‌ی حوایج اقدام کرد و حاضر در صحنه بود؛ بی‌تفاوت نبود این طوری که درها کنند؛ بعد از اینکه انقلاب کردند، رها کنند. و برون سراغ کارشان، رها نکردند، در صحنه حاضر هستند و همین حضور است که موجب این است که آسیب‌نیزند این انقلاب. اگر انقلاب مال یک حزب بود یا مال یک گروه بود مردم حاضر نبودند در صحنه، آن انقلاب دوام نداشت و همیشه باید باز سر به حفظش می‌کردند. آن‌ها بی‌که حفظ می‌کردیم. گرچه ادامه جنگ و تنبیه متجاوز حفظ انقلاب را باید با سر نیزه بکنند. ایران حفظ انقلاب را با افراد مؤمن کرد و الا آن هم به دست افراد مؤمن این انقلاب پیش می‌رود.»

بهر حال در آن سال‌ها می‌توانستیم با توجه به حمایت ملت بعد از فتح خرمشهر آتش بس را پذیرفته و ضمن این که از هر نه‌های اضافی جلوگیری می‌کردیم، با ادامه ندادن جنگ حمایت مردمی را هم حفظ می‌کردیم. هر چه ادامه جنگ و تنبیه متجاوز حق هر کشوری است که مورد تجاوز قرار گرفته و از این بابت نمی‌توان متعرض رهبران آن کشور شد، اما ادامه‌ی جنگ – از آن روی که در راستای اهداف امپریالیسم برای زمین گیر کردن انقلاب و پیدایش انحراف در آن بود – قابل تأمل است. علی‌ای حال با ادامه‌ی جنگ به راحتی منتهی به جنگ طلبی شدیم خصوصا در جایی که همه‌ی ابزارهای تبلیغی در دست امپریالیسم بود و هست، (ادامه دارد)

مطرح شود به امید این که روزی خود را از این اتهام نارا و رها ساخته و حقانیت صلح طلبی و مورد ظلم و تعدی و تجاوز قرار گرفتن خاک کشورش توسط دسیسه‌های امپریالیسم بر همگان آشکار خواهد شد. ملاحظه کنید امام خمینی می‌گوید:

«از اول من گفته‌ام که ما به شرط اینکه پیروز بشویم در میدان نیامده‌ایم، ما برای ادای یک وظیفه‌ی اسلامی، وجدانی، ملی وارد شده‌ایم در این میدان و همه‌ی ملت ایران که وارد شده‌اند در این میدان و الا آن بجماله‌الله، همه وارد هستند، توجه دارند و فهمیده‌اند که این گروه‌های مخالف، یا این قدرت‌های مخالف چه دردی دارند. ما می‌دانیم که آنها در دشان به این چیزها وارد نمی‌شود و دیگر هم مأیوس ان شاء الله، باید بشوند و ما ان شاء الله، امیدواریم که در همه‌ی ابعاد این جمهوری، پیروز باشیم و جنگ‌ها هم ان شاء الله، زودتر تمام بشود؛ و شما و همه می‌دانند که ما اهل جنگ نیستیم که بخوایم برویم یک کشوری را بگیریم یا کشور گشایی بکنیم، ما دنبال این هستیم که دنیا در صلح و آرامش باشد. اسلام از اول دارای یک همچو مقصدی بوده و خصوصاً در بین مؤمنین، در بین مسلمین، اخوت را سفارش فرموده است، بلکه ایجاد – تشریع – فرموده است.

و ما باید با همه برادر باشیم؛ با همه، همه‌ی مسلمین برادر باشیم و در مقابل کفار [صاحبان زر و زور و تزویر] ایستیم، نه اینکه مادر مقابل مسلمین بایستیم، خوب، ما ناچاریم الا آن، دفاع داریم می‌کنیم، ما تاکنون یک قدم برای جنگ‌بر نداشته‌ایم؛ این‌ها همه دفاع است. الا آن هم که ما وارد شده‌ایم در خاک عراق، برای دفاع است، نه برای چیز دیگر. ببینید آنها کار‌ها را انجام بدهند، ما فوراً برمی‌گردیم، ببینید آنها چیز‌هایی را که باید انجام بدهند، انجام بدهند، ما فوراً برمی‌گردیم. ما نه بصره را می‌خواهیم [و نه دیگر شهر‌ها را]. بصره برادر ماست، ما می‌خواهیم که چه بکنیم؟ و ما همیشه احتراز داریم از اینکه در بصره یک وقتی خونی بریزد و در سایر شهر‌های بغداد [هم] [برای اینکه ما می‌دانیم که آنها با صدام از اول بد بودند. ملت عراق از حالا بد نیست، از اول با این حزب بد بود؛ برای اینکه ملت عراق، اشخاصی که علاقه‌مند بودند به آنها، آنها را این‌ها از بین بردند مثل آقای حکیم که مردم علاقه‌مند بودند، مرجعشان بود...»

یاد در جای دیگر؛

«... آن‌ها بی‌که این همه فریاد می‌زنند از حقوق بشر، وقتی کمی رسیده‌ایم که حزب بعث صدامی این قدر از انسان‌ها در اینجا کشته است و آن قدر از انسان‌ها را در اینجا بی‌خانمان کرده و علیل کرده، علاوه بر

قلبی ما هم این است که ای کاش طوری می‌شد که هرگز آن را تجربه نمی‌کردیم؛ اما این کراهت از منظر اهداف بزرگ انقلاب ماست و برای خود ما و الا برای دیگران که قربانی بی‌اخلاقی و فرصت طلبی و نامردی‌های صاحبان قدرت و ثروت‌اند حتی بزرگان و دولت‌مردهایشان تعهد اخلاقی ندارند و اگر لازم باشد نشان می‌دهند چقدر لات هستند! الگویی بی‌نظیر از تعهد و اخلاق و پای‌بندی به اصول انسانی است و باید باشد.

و اگر مانند الا آن که انقلابان تثبیت شده است، دیگر در موضع افعال نیستیم و می‌توانیم با درایت و آرایش نظیر گفت و گوی تمدن‌ها و فرصت‌طلبی و پتانسیل و ظرفیت‌های کشور (فرهنگی و اقتصادی و ...) و انقلابان از آن روی‌ی دلیل بیرون آمده‌وا موضع فعال‌نه تنها از جنگ اجتناب ورزیم بلکه با کمک افکار عمومی دنیا ریشه‌های جنگ و خشونت را بخشکانیم. متأسفانه در اثر بی‌کفایتی و بی‌هنری و تنگ‌نظری و استبداد و خودکامگی و پیری و خرفت شدن مسئولان و کودن سالاری ناشی از آن بیجای این که دیگران از جنگ‌ها و تعهد‌ها و پای‌بندی‌ها به اصول انسانی در جنگ تقدیر کنند و ما خودمان و همتمان این باشد که ریشه‌ی جنگ در دنیا خشک‌انیده شود؟ و به کراهت حتی از جنگ شرافت‌مندانه سخن برانیم، کارمان شده است تقدیس جنگ؛ و هشت سال دفاع مقدس را نیز آن قدر به رخ همان مردمی کشیده‌ایم که آن را فریبند؟! نه تنها مطلوب بیش از دست داده، بلکه چندش آور و اسباب تهوع شده...!

علی‌ای حال، البته طبیعی است که وقتی کشوری ناخوسته و یا خوسته در معرض جنگ قرار بگیرد، در مظان اتهام به جنگ طلبی و خشونت گرانی قرار می‌گیرد. خصوصاً در موقعی که ناخوسته وارد جنگی می‌شود، از آنجا که به کمتر از تنبیه متجاوز راضی نخواهد شد و اگر هم کوتاهی‌بده معلوم نیست متجاوزی که تنبیه نشده است باز دیگر هوس نکند و جنگی به راه نیندازد. آن هم در جایی که امپریالیسم با تمام توان در پشت متجاوز ایستاده است؛ و تجربه ناموفق آتش بس میان اسرائیل و اعراب هم وجود دارد که علی‌رغم سیری شدن بیش از چهار دهه سرزمین‌های اشغال شده توسط اسرائیل نه تنها به صاحبان آن‌ها بر گردانده نشده بلکه اخیراً با دستور ترامپ بلندی‌های جولان به خاک اسرائیل ضمیمه شد و در آن سرزمین‌ها شهرک‌سازی به سرعت و شدت ادامه دارد، از این رو مجبور می‌شود جنگ را ادامه دهد تا کشور را سال‌های آتی از تجاوز متجاوز بیمه کند و خود نیز به عنوان جنگ طلب و خشونت‌گرا

و جدان همه‌ی انسان‌هاست. پاسخی به نیاز آن‌ها. همچون آب برای تشنگان. آب که تبلیغ نمی‌خواهد. پروپاگاندای نمی‌خواهد. نیازی به صادر کردن ندارد. هر جا تشنه‌ای باشد، خودش به دنبال آب خواهد گشت؟! اما با اصول اعتقادی ما می‌جنگیم اما نه به بهای جان بی‌گناهان و بی‌دفاعان. حتی در جنگ هم از شرافتمان عقب‌نشینی نمی‌کنیم از پیمانی که با خدا و آزادی و عدالت و انسانیت بسته‌ایم عدول نمی‌کنیم. آری پدرگیر جنگ شدیم و باید عقب‌می‌نشستیم و فاتحه‌ی انقلابان می‌خواندیم و امید می‌لایر دهالسان امیدوار را بر باد می‌دادیم تا بساط عیش صاحبان زر و زور و تزویر بر هم نریزد و بر تربت نابرابری بر برابری را اعتراف می‌کردیم و تداوم جنگ و خشونت را نظاره‌گر می‌شدیم و یا می‌ایستادیم و از حق همه‌ی انسانیت دفاع می‌کردیم. ما آنها هم نشان بدهند که ما هم اهل جنگیم و نیز از این طریق بتوانند انقلابان را تحریف و زمین گیر کنند و متأسفانه تاحدی ز یادای هم در هر دو جنبه هم نتوانستند بر خلاف واقع نشان بدهند که صلح طلبی ما دروغ بوده و شعاری بیش نیست و هم در تحریف انقلاب موفق شده‌اند.

اما ما باید بدانیم حقیقت انقلاب خویش را؛ انقلاب جهانی مستضعفین را؛ و تداوم آن را بی‌گیریم با جمهوری اسلامی بایدون جمهوری اسلامی! این است که ما باید حساب انقلاب اسلامی را از این حاکمان جدا کنیم. همان‌طور که آن‌ها سال‌ها پیش صفشان را از امام خمینی جدا کردند (جران نو دونه نفر در مجلس دوم و اکنون به پادشاه رودروئی شان با امام خمینی هر کدامشان بر منصب‌های کلیدی نظام نشسته‌اند) و به صفت طاغوتیان و مستکبرین پیوسته‌اند و اسلام را نیز، به تعبیر علی چون پوستین وارونه‌اش کردند، رویه‌ی زیبایش را پنهان کرده‌اند به بازی نیامده‌ایم که در مقابل دغل کاری ما قهر کنیم و به خانه‌ی ما باز گردیم؟! ما چه خواهیم کرد؟! آیا عقب می‌نشینیم و میدان و جنگ را به حریف وای گذاریم و می‌رویم بی‌کارمان؟! یا می‌ایستیم؟! می‌ایستیم و دفاع می‌کنیم، آن‌هم با دست‌خالی و با همه‌ی دنیای استکباری و با همه‌ی صاحبان قدرت و ثروت و با همه‌ی قدرت‌هایی که مردمانشان را به استثمار کشیده‌اند و بدین سبب علیه‌ما متحد شده‌اند که پیام ما برابری و برادری است و اگر در ایران تحقق پیدا بکند می‌شود الگویی برای همه‌ی مستضعفین! به همین سادگی! آری به همین سادگی و بی‌هیچ جرمی جنگ را تحمیل ما کردند. چرا که پیام انقلاب ما خیلی بزرگ است، رهایی مستضعفین و برابری و برادری و نیازی به صادر شدن ندارد. چرا که ندای

اسلام و علی بن ابیطالب از این منظر بر خوردار هستند با چشمانی گریان و خونین و با کراهت در جنگ وارد می‌شدند و به هر بهانه‌ای هم سعی می‌کردند این پیام را به سپاه مقابل برسانند؛ زمانی که آب را بر روی دشمن نمی‌بستند، زمانی که یاران خود را از تعقیب زنان و کودکان و قتل و غارت بی‌دفاعان منع می‌کردند، زمانی که از آتش زدن اموال و خانه‌ها و درختان بازمی‌داشتند و افتخار ما هم به میراث شهیدان و ایثار گرانمایان به این است که مادر جنگ خود را و بارها نشان دادیم تشنه‌ی خون‌ریزی نیستیم و در جنگ خود مرقب بودیم آسیبی به بی‌دفاعان نرسد و ما باید سعی کنیم این پیام هرگز فراموش نشود. این چنین بود که اسرای عراقی بما پیوستند و لشکر بدر هم لشگری بود از معاودین عراقی و اسرائیلی که پیام ما را در یافتند و الا در شتی و خشونت پیمای نیست که انقلاب ما بتواند آن را به دنیا اعلام بکند اما آملدایم تا پیام رحمت و صلح را به دنیا اعلام بکنیم. خاتمه‌ی جنگ و خون‌ریزی را به دنیا اعلام بکنیم؛ و جان‌های خسته از جنگ را به رحمت و مهربانی بنوازیم؛ و برای این کار هم موضوعی کلیدی را در دست داریم که بساط جنگ را به طور اصولی و ریشه‌ای برچینیم؛ پاشنه‌ی آشیل دولت و قدرت‌ها را غیاب کرده‌ایم – یعنی سلب «حق انحصاری اعمال خشونت را – و از این رو جنگ سالاران و جنگ طلبان یعنی صاحبان زر و زور و تزویر آن‌هایی که بقاءشان به تداوم نابرابری است و استاد هستند در این که چگونه از حق انحصاری اعمال خشونت خود سوء استفاده کنند و خود را با پاک پاکی نشان دهند؛ ما را درگیر جنگ کردند تا نشان بدهند آرمان‌های ما شعاری بیش نیست و ما هم اهل جنگیم و ما که قصد یک کار کارستان را داشتیم و داریم، یک کار بزرگ به بزرگی کل تاریخ و پایان دادن به خشونت‌ها؛ به بازی نیامده‌ایم که در مقابل دغل کاری ما قهر کنیم و به خانه‌ی ما باز گردیم؟! ما چه خواهیم کرد؟! آیا عقب می‌نشینیم و میدان و جنگ را به حریف وای گذاریم و می‌رویم بی‌کارمان؟! یا می‌ایستیم؟! می‌ایستیم و دفاع می‌کنیم، آن‌هم با دست‌خالی و با همه‌ی دنیای استکباری و با همه‌ی صاحبان قدرت و ثروت و با همه‌ی قدرت‌هایی که مردمانشان را به استثمار کشیده‌اند و بدین سبب علیه‌ما متحد شده‌اند که پیام ما برابری و برادری است و اگر در ایران تحقق پیدا بکند می‌شود الگویی برای همه‌ی مستضعفین! به همین سادگی! آری به همین سادگی و بی‌هیچ جرمی جنگ را تحمیل ما کردند. چرا که پیام انقلاب ما خیلی بزرگ است، رهایی مستضعفین و برابری و برادری و نیازی به صادر شدن ندارد. چرا که ندای

کاوه مصدق
kaveh.mossaddegh@gmail.com

تجربه‌ی تاریخی بعضی از ریشه‌های انحراف انقلاب‌ها دنیا نشان می‌دهد این انحرافات نتیجه‌ی درگیر کردن آن‌ها در جنگ است. یا در این جنگ‌ها انقلابیون شکست می‌خورند و ضد انقلاب قدرت را به دست می‌گیرند و یا اگر مانند کلاً مسیز انقلاب عوض می‌شود. نتیجه‌ی جنگ‌های اتریش و فرانسه منجر به پیدایش ناپلئون بناپارت از درون انقلاب کبیر فرانسه شد و نتیجه جنگ جهانی دوم بروی کار آمدن استالینسم از درون انقلاب اکثر روسیه و در خاور میانه نیز نتیجه‌ی جنگ‌های اعراب و اسرائیل بیرون آمدن صدام، حافظ اسد، قذافی و انور سادات از درون جنبش‌های ملی گر ایرانیه پان عربیسم بود (البته باید به این مسئله توجه کنیم که حرکت‌های خاور میانه در مصر و عراق و لیبی فاقد پیمای جهانی بوده و بر اساس ناسیونالیسم طراحی شده بودند بنابراین نمی‌توان آن‌ها را با انقلاب اسلامی ایران مقایسه کرد که دارای رویکرد جهانی است). امپریالیسم و صاحبان قدرت و ثروت و تزویر همواره از درگیر کردن انقلاب‌ها در جنگ‌ها قادر شده‌اند آن‌ها را مهار کنند. ایران هم استثنا نیست. از درون جنگ‌ها مستبدان و دیکتاتورهای احمقی بیرون می‌آیند که روز به روز از مردم فاصله می‌گیرند؛ و زمانی که مقبولیت و مشروعیت مردمی خویش را از دست دادند، از درون یا بیرون اسقاط می‌شوند.

جنگ و انقلاب اسلامی

از نظر اسلام جنگ مطلوب نیست و وارد شدن در آن مانند اکل میته هست؛ یعنی اگر اضطرار نباشد باید از آن پرهیز کرد. در داستان خلقت آدم زمانی که فرشتگان به خون‌ریزی پسر اشرار می‌کنند و بدین سبب از خلقت انسان متعجب می‌شوند معلوم می‌گردد که در قواموس الهی که فرشتگان هم با استناد به این قواموس استدلال می‌کنند. قتل و خون‌ریزی عنصر مطلوبی قلمداد نمی‌شود. حتی در داستان هابیل و قابیل که هابیل توسط قابیل کشته می‌شود هابیل به صراحت می‌گوید:

«سوگند که اگر تو به کشتن من دست بر آوری من هرگز به کشتن تو دست دراز نخواهم کرد که من از خدای جهانیان می‌ترسم. من نخواهم که گناه من و گناه تو در هر دو به تو باز گردد تا تاوهل آتش جهنم شوی که آن آتش جزای ستمکاران است.» (۲۸-۲۹) مانده از این رو جنگ مطلوب نیست و جنگ‌های پیام‌بر

آنچه در سومین نشست اعضای ارشد (پلنوم) حزب اراده ملت ایران گذشت

زهره رحیمی:



عرض ادب و ارادت دارم خدمت یکایک شما مهمانان گرامی به سومین نشست حزب اراده ملت ایران خوش آمدید که سومین پلنوم حزبی محسوب می شود دوستان از شهرستان ها و استان های دور تشریف آورده اند در فصلی که می توانست به کنار خانواده بودن و یا سفرهای تفریحی اختصاص یابد اما قدر جلسه را دانسته اند و لطف کرده اند و حاضر شده اند از همه آن تفریحات چشم پوشی کرده اند تا میزبان آنها در سومین پلنوم حزب اراده ملی ایران باشیم. دوستان گرامی حتما لازم است توضیحات مختصری درباره پلنوم داده شود و قواعد و ملاحظات که بر این نشست حاکم است شرح داده شود اما این نکته ها را در طی ۱۵ دقیقه زمانی که مربوط به من هست می گویم اکنون تا قبل از اینکه به قسمت هم اندیشی برسیم و نوبت صحبت تک تک شما عزیزان شود برای سخنرانی سه نفر از دوستان آماده می شوم اولین سخنرانی توسط افشین فرهانچی قائم مقام حزب صورت خواهد گرفت سپس به مدت ۱۵ دقیقه در خدمت جناب آقای مختاری ریاست دفتر سیاسی حزب خواهیم بود و پس از ایشان در خدمت آقای علی شفاهی هستیم که نماینده حزب در شورای عالی سیاست گذاری هستند ۱۵ دقیقه نیز ایشان صحبت خواهند کرد پس از آن بخش بعدی ما شروع خواهد شد که توضیحات مربوط به آن را خواهیم گفت در حال حاضر آماده می شوم تا ۱۵ دقیقه سخنرانی آقای فرهانچی را بشنوم:

افشین فرهانچی:



با عرض سلام و درود، از همه عزیزان تشکر می کنم به خاطر اینکه زحمت کشیدید و وقت گذاشتید و به این پرشوری در سومین مجمع اعضای مؤثر حزب (پلنوم) حضور یافتید. بحثی که من برای این چند دقیقه آماده کرده ام درباره موضوع حکمرانی حزبی است. در طی سال های اخیر شبیه افرادی که برای خود لباس می خردند و برخی لباس هایشان خوب به نشان می نشینید و برخی دیگر از لباس ها با وجود زیبا بودن به تن آدم نمی نشینند ما هم یک سری ثورری ها و مفاهیم و

سومین نشست اعضای ارشد حزب اراده ملت ایران (پلنوم) با حضور دبیر کل، اعضای شورای مرکزی و دبیران استانی از سراسر کشور در تهران برگزار شد.

این نشست که با دستور جلسه راهبردی و استراتژی های حزب اراده ملت در جریانات سیاسی کشور و انتخابات آینده مجلس شورای اسلامی بود در دو دوره رأی گیری از اعضای حاضر تصمیم بر آن شد که حامی ضمن حفظ مواضع انتقادی از رفتارهای غلط گذشته و شکایت از انحصار طلبی ها، در قالب ساختار ها و ساز و کار های جریان اصلاحات به نقش آفرینی بپردازد.

نظر به ها در حزب اراده ملت ایران مطرح کردیم که برخی از آنها خوب به تن حزب نشسته است یعنی اگر ما بتوانیم ادعا کنیم موضوع دمو کراسی خوب به تن حزب نشسته است و جمع حاضر نمونه ای از این موضوع است هیچ یک از شما منصوب نیستید همه مشعلتخب یک جمع هستید یاد رکنگره انتخاب شده اید یاد ر شهر ستان خود و یاد ار استان خود انتخاب شده اید برای همین فرآیند دمو کراتیزاسیون به حزب ما خوب نشسته است. فرآیند دیگر مبارزه با فساد بوده است در طی سال های اخیر مانبری زیادی در مجلسی شوراها داشتیم ولی خوشبختانه همین حدود هشت نیرویی که در ار کان نظام داشتیم هیچ یک دستشان به فساد آلوده نشده است از جمله مهندس رسولی، خانم سلماسی، آقای تنوری، آقای بی مقدار و قبل از ایشان خود آقای حکیمی پور، آقایان صمدلی و کوزه گر و دیگر افراد هیچ یک از این جهت مشکلی نداشتند شاید مانند هر فرد دیگری نقطه ضعف هایی داشته باشند اما فرد مبارزه با فساد که شعار آن را در حزب از سال ها پیش دادیم و آقای حکیمی پور در شورای شهر پیگیری کردند و سایر دوستان در مورد آن صحبت کردند خیلی به قامت حزب ما خوب آمده است متأسفانه برخی مفاهیم بسیار زیبا هنوز بر قامت حزب ما خوب ننشسته است مثلاً موضوع اخلاق مداری یا اخلاق تشکیلاتی هنوز کامل جا نیفتاده و گاهی اوقات با بسیاری از اعضا یا بسیاری از نهاد ها داخل حزبی مشکلاتی داریم با مثلاً موضوع سوسیال دمو کراسی که در رکنگره قبل نیز مطرح شد و در حزب نیز بر روی آن صحنه گذاشته شد هنوز به طور جدی بر قامت حزب ما ننشسته است این طور نیست که همه ما با یک قرائت و نگاه یکسان به یک مفهوم بپردازیم و حزب در اصل ادعا کند که این مفهوم، مفهوم کلیدی حزب است.

می توانم مثال های دیگری بر زنم ولی در این اواخر بحث حکمرانی حزبی به عنوان یکی از نظریه هایی که حزب ما دنبال کرده ظاهراً دارد خوب بر قامت حزب ما می نشیند و تقریباً همه ما یک قرائت یکسان از آن داریم و همگی داریم در مورد آن صحبت می کنیم و حزب ما را آرام آرام به عنوان حزبی که یکی از شعار های اساسی اش یا شاقول های اصلی اش حکمرانی حزبی است، می شناسند. همه ما روی اینکه برای تحقق یک دمو کراسی واقعی در یک کشور باید حزب داشته باشیم توافق داریم زیرا همگی آمده ایم و عضو یک حزب شده ایم و از این مرحله عبور کرده ایم که به حزب نیاز داریم و به ضرورت کار حزبی واقف هستیم و همگی این اعتقاد را داریم ولی یک مرتبه که جلوتر می رویم بحث حکمرانی حزبی مطرح می شود حکمرانی حزبی به چه معنا است؟ یعنی اینکه در ار کان قدرت کشور حزب ما حکم فرمایی کنند و اگر مثلاً می خواهد رئیس جمهور انتخاب شود از یکی از حزب ها باشد نخست وزیر می خواهد انتخاب شود از یکی از حزب ها باشد نماینده مجلس می خواهد انتخاب شود نامزد بری ا شورا انتخاب شود هر کسی می خواهد در پست های سیاسی کشور

قرار بگیرد از صافی و فیلتر احزاب بگذرد معنی این یک استبداد حزبی یا انحصار حزبی نیست تجربه بشری در صد سال اخیر نشان داده که وقتی حزب ها حکمرانی را هم بر عهده می گیرند قضایایی دارد که در ادامه بحث خود خواهیم گفت. متأسفانه در ایران علیرغم اینکه حدود صد سال است که احزاب را چه در زمان قاجاریه و چه در زمان پهلوی و چه در جمهوری اسلامی داریم ولی هنوز حکمرانی حزبی به معنای کامل کلمه محقق نشده است و هنوز انتخابات ما تبدیل به انتخابات حزبی نشده است و هنوز مردم ما به این داستان عادت نکرده اند در حالی که در همسایگی کشور ما یعنی در عراق و افغانستان که دمو کراسی های بسیار لغزان و نوبایی دارند می بینید در تمام مجلس آنها نیرو های حزبی نشسته اند این تعریف از ما حزبی هانیست مزیت حکمرانی حزبی این است که مردم می دانند با چه کسی طرف هستند و فردا چه کسی باید پاسخگوی آنها باشد حکمرانی حزبی بزرگ ترین مزیتی که باعث شده در دنیا با بگیرد مسئولیت پذیر شدن افراد سیاسی است. در دوره ۸ ساله آقای احمدی نژاد فرض می کنیم اشتباهاتی رخ داده است و فرض می کنیم که عملکردی بد بوده است چه کسی این عملکرد بد را داشته است یک نفر آقای احمدی نژاد یا فوشش بگویم آقای مشایی؟ پس تشکیلاتی که آنها را سر کار آورد و آقای الهام و دیگر دوستان آنها کجا هستند؟ اگر تشکیلات حزبی بوده ما به عنوان مردم در انتخابات بعدی، به راحتی می توانستیم قضاوت کنیم اگر عملکرد آن تیم خوب بوده در انتخابات به آنها رأی بدهیم اگر عملکرد آنها بد بوده ما به آنها رأی ندهیم، این مفهوم ساده حکمرانی حزبی است. این حکمرانی حزبی علاوه بر این چند مزیت دیگر هم دارد. یکی آنکه حزب ها را صاحب برنامه می کند شما وقتی می خواهید مسئولیتی بپذیرید باید برنامه بنویسید. یک فرد باهوش ترین و نابغه ترین فرد این کشور هم باشد به تنهایی که نمی تواند برای همه حوزه ها برنامه بنویسد. پس قاعدتاً وقتی در یک تشکیلات حزبی مستقر شود و حزب او رأی بیاورد شما می توانید به طور خود کار بفهمید در چه حوزه هایی آدم دارد و در چه حوزه هایی باید برنامه داشته باشد و کم کم برنامه محوری هم راه می افتد. خارج از مکانیسم حزبی برنامه محوری جان نمی افتد. تربیت نیرو نیز مزیت دیگر است که خارج از مکانیسم حزبی شما نمی توانید نیروی تشکیلاتی خوب تربیت کنید. همه ما که اینجا نشستیم آرام آرام در بدنه یک حزب با جدل هایی که داریم و جلساتی که برگزار می کنیم و یا مواضع گیری هایی که می کنیم داریم پخته می شوم و هم به عنوان یک نیروی حزبی و هم به عنوان نیروی انتخاباتی و هم به عنوان نیروی ستادی ماهر می شوم؛ برای همین است که در دنیا به صورت موری در موارد خاص ممکن است اجازه بدهند فرد غیر حزبی بر مسند قدرت قرار بگیرد و اگر نه همه جا آدم حزبی هست. شما الان در نظام سلامت آیا جرأت می کنید بیمار خود را به پرستاری که کار از موده نیست بسپارید؟ به

این تصمیم همراه با رویکردهای حکمرانی حزبی یعنی همان حمایت از کاندیدای احزاب همسو خواهد بود. حزب اراده ملت معتقد است عدم پاسخگویی در جریان لیست امید بزرگ ترین نقطه ضعف این لیست بوده که تنها راه حل علاج آن حکمرانی احزاب در جریان انتخابات است. طی این نشست دور و روزه تعدادی از اعضای ارکان حزب و دبیران استانی در مورد خروج و یا ماندن در جبهه اصلاحات و شورای عالی سیاست گذاری جبهه اصلاح طلبان به ایراد سخن پرداختند که به همت زهره رحیمی و علی هادیان در چند شماره منعکس می شود.

مدرک و تجربه اش اعتماد می کند زیرا یک نهادی او را تأیید کرده این نهاد در عالم سیاست حزب ها هستند. بعضی ها به صفت مدرکمان در این تشکیلات حضور پیدا می کنیم، مدرک علوم سیاسی یا علوم اجتماعی یا اقتصاد داریم بعضی هایمان به صفت توانایی که در این حزب ها بروز می دهیم آرام آرام می آییم تاجایی که به قدرت برسیم در ایران این اتفاق نیفتاده است. در آخرین موردی که برخی از فعالان سیاسی تلاش کردند که حکمرانی حزبی را محقق کنند باز نهایتاً شورای نگهبان جلوی این امر را گرفت زیرا قرار بود انتخابات بعدی کشور ما یک انتخابات نیمه حزبی نیمه مستقل باشد، عملاً این اتفاق نیفتاد.

دوستانی که مخالف کار حزبی به معنای حکمرانی حزبی هستند از این می ترسند که وقتی حکمرانی حزبی اتفاق بیفتد مسائل خیلی شفاف می شود. عملاً اگر به کشورهای دیگر مراجعه کنید هنوز به یاد دارند که زمان مبتران حزب سوسیالیست فرانسه فلان موضع را گرفته است و اصلاح کاری با آقای میترا نندارند حزب سوسیالیست یک موضع گرفته و باید پای آن موضعش بمانند، اگر بردی داشته به او امتیاز می دهند اگر باختند امتیاز نمی دهند. در حالی که ما به همین سادگی در خیلی از فضاهای مجازی می بینیم حتی برخی از دوستان اصلاح طلب نیز اشاراتی دارند که آقای احمدی نژاد بهتر بود خوب اگر قرار است ما که کنش گر سیاسی هستیم بعد از مدتی یادمان برود که در زمان آقای احمدی نژاد چه اتفاقاتی افتاده و ای به حال جامعه عادی. طبیعی است که جامعه عادی به راحتی فراموش می کند که زمان آقای احمدی نژاد چه اتفاقاتی در این کشور افتاد چه در آمد ارزی داشتیم با آن در آمد چه کاری انجام دادیم. خوبی حزب این است که جلوی این داستان را می گیرد. حالا حاکمیت خیلی به این حکمرانی حزبی توجه نمی کند زیرا تا موقعی که فضا شفاف نباشد پشت پرده ها تصمیم گیرنده هستند افرادی که در سایه هستند تصمیم گیرنده هستند. خیلی هم ربطی به جناح اصلاح طلب و اصول گر ندارد. در هر دو جناح برخی منفعتشان در این است که تصمیم گیری های پشت پرده را داشته باشند و شفاف با جامعه بازی نکنند این ها جلوی حکمرانی حزبی را می گیرند.

قاعده حکمرانی حزبی این است که با قوانین محقق شود؛ خیلی کار ساده ای است افغانستان که یک دمو کراسی بسیار بسیار نوپا دارد چون قوانین مجلس آن قید می کند که یا در داخل حزب ها باشید یا اگر اشتباه نکنم ۵۰ هزار امضا جمع کنید طبیعت است که امکان جمع آوری ۵۰ هزار امضا خیلی سخت است و خود بخود فرد مرصیر ساده تر را انتخاب می کند یا در ترکیه کرسی های مستقل هست ولی شرایط بسیار دشوار است؛ بنابراین افراد اثر تر جیح می دهند در حزب هائیت نام کنند. در کشورهای اروپایی که ملت های مدیدی است که کرسی های افراد مستقل را هم ندارند و سیستم کاملاً حزبی شده است. پس ساده ترین راه این بوده که قانون اصلاح شود

برای همین نیز ما باید همواره جزو اهداف و برنامه های مجلسمان این باشد که چه از ما و چه از اصلاح طلبان هر کسی وارد مجلس شد یکی از اولین دستور کار هایش این باشد که در جهت تحقق حکمرانی حزبی کمک کند ولی ممکن است تا ما به آن نقطه آرمانی و تعیین قانون برسیم خیلی طول بکشد طی این مدت چه کارهایی می توان انجام داد؟

اگر دفت کرده باشید آقای حکیمی پور در اکثر سخنرانی هایشان کلیدواژه حکمرانی حزبی را به کار می برند. حجت الاسلام رهامی در اکثر صحبت هایشان کلیدواژه حکمرانی حزبی را به کار می برد. آقای داوود فرخی در اکثریت سخنرانی های خود حکمرانی حزبی را مطرح می کند. یک راه این است که ما جامعه را با این مفهوم آشنا کنیم و به تدریج آن را به یک مطالبه عمومی تبدیل کنیم. راه دیگر این است که حداقل در مناسبات داخلی خودمان و مناسباتی که مادر داخل جناح های مختلف داریم بر حکمرانی حزبی با فشاری کنیم ما نقدمان به دوستان اصول گرا و در داخل جبهه اصلاح طلبی این بوده که شما افرادی را بر سر کار می آورید که بعد ها نمی توانید مسئولیت آنها را بپذیرید و زیر بار کار هایشان بروید و آن کار ها را قبول کنید و بعد می خواهید از زیر بار مسئولیت فرار کنید. بالاخره آقای احمدی نژاد را چه کسی سر کار آورده؟ دوستانی که ایشان را سر کار آوردند باید جوابگو باشند همان طور که اگر ما به عنوان اراده ملت آقای روحانی را سر کار آوردیم باید جوابگو باشیم و مردم در هر انتخاب نگاه کنند ببینند ما در فرآیند دراز مدت نه یک روزه نه دو روزه نه یک انتخابات ما چه کردیم و چه افرادی را سر کار آوردیم و بر آن اساس ما را قضاوت کنند. این خیلی مفهوم ساده و طبیعی است. در ایران دچار مشکل شده ایم. پس کار دیگری که می توانیم انجام دهیم این است که در تمام مناسباتی که داریم و در تمام جلساتی که حضور پیدا می کنیم و مجامعی که عضویت داریم روی این موضوع تأکید کنیم.

در شورای هماهنگی نقد و بحث ما با دوستان یکی این بود که شما ظاهر اد انتخابات پیش رو با می خواهد مکانیسم قبل را به کار ببرید بمانید و ببینید روز آخر چه کسانی تأیید صلاحیت می شوند بر اساس تأیید صلاحیت شده ها فردی را انتخاب کنید خوب معلوم است ته آن می شود لیست امیدی که الان تعداد افراد آن معلوم نیست و از عملکرد وی بر نامگی آن هم که دیگر صحبتی نمی کنیم، مسئولیت آن را هم کسی نمی خواهد بپذیرد یعنی حتی آقای خاتمی که بهر حال مسئول مستقیم انتخاب این لیست است نمی پذیرد که این افراد را خود بر سر کار آورده است و بعد ما انتظار داریم آقای خاتمی دفعه بعد بگوید که مثلاً به الف یا ب رأی بدهید، بعد مردم اعتماد کنند اصلاً مهم نیست که دوستان ما و هم حزبی و هم جناح ما هستند یا خیر، این حق طبیعی جامعه است که اگر دفعه قبل آقای خاتمی اشتباه کرده این دفعه به آقای خاتمی گوش ندهند. ما نباید به موج سازی هاتن بدهیم و هر دفعه موج درست کنیم و جامعه را فریب بدهیم. غیر از حکمرانی حزبی یعنی فریب جامعه یعنی گول زدن جامعه؛ آیا ما خودمان خوشمان می آید ما را گول بزنند طبیعی است که ما به عنوان یک نهاد حزبی باید با مظاهر غیر حکمرانی حزبی مخالفت کنیم. حال اینکه این حکمرانی حزبی چه شاخص هایی دارد چه مصداقی دارد چقدر زور مان می رسد دیگر بسته به توان احزاب است بسته به توان همه افرادی است که در احزاب دیگر هستند.



خشونت علیه زنان چالش‌ها و راه‌کارها



دیدگاه

کلاس فوق العاده



من بهترین تست زن ریاضی و فیزیک بودم. همیشه معادلم بیست بود. با معدل خویم رتبه پذیرش بهترین دبیرستان را آوردم. و در رشته ریاضی شاگرداول بودم. بار تبه عالی مهندسی صنایع قبول شدم و دانشجوی ممتاز دانشگاه شریف شدم مقالات بسیار زیادی ارائه دادم و همیشه بهترین بودم و بهترین و پربارترین مقالات را ارائه دادم بعد از فارغ التحصیلی وارد بازار کار شدم. و خدا را شکر موفق بودم. یک روز دعوت نامه برای من آمد که در همایش شرکت کنم. سخنرانی و پائل تخصصی خود را عهده دار شدم همه چیز به خوبی پیش رفت ولی در یک مرحله دچار چالش شدم دکترای صنایع از بهترین دانشگاه کشور در همایش علمی در یک نکته تاریخی وجغرافیایی مطلب دچار ناتوانی شدم و بسیار خجالت کشیدم یاد دوران مدرسه افتادم که جای کلاس تاریخ و جغرافیایک در میان کلاس فوق العاده فیزیک و ریاضی داشتیم. نمی دانم، مشکل از کجا بود؟! من؟! یا مادامی که به حال خود رها شده اند که به دروس علوم اجتماعی و تاریخ و جغرافیا بی احترامی می شود؟! هر چند مادر رشته خود کمتر می خواندیم اما همان هم غنیمت بود.



مهم ترین عوامل بازدارنده در پراختن به قربانیان خشونت مطرح شد. پناپادی همچنین تأکید کرد وجود تشکلهای مدنی در زمینه آگاهی بخشی فرهنگی و رسیدگی به زنانی که مورد خشونت خانگی یا عمومی واقع شدند نقش بسزایی در کاهش آسیب های ناشی از این عارضه اجتماعی دارد.

رادر زمینه های مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به حاشیه براند. مقوله ناامنی در جامعه با تکیه ویژه بر طراحی شهری در دو شاخه طراحی کالبدی و طراحی کارکردی، بحث دیگری بود که توسط پناپادی مطرح و بر ضرورت توجه بیشتر بر ایجاد امنیت برای زنان تأکید شد. در نهایت سخنران جلسه بیان دیدگاههای خود در زمینه راه کارها و سیاست های پیشگیرانه در زمینه بروز خشونت علیه زنان با تأکید ویژه بر بحث آموزش در مدارس و الگوهای تربیتی خانواده پرداختند. علاوه بر این، قربانی نکوهی و مقصر جلوه دادن فرد مورد خشونت قرار گرفته به عنوان یکی از

نشست به بیان تاریخچه نام گذاری ۲۵ نوامبر به روز منع خشونت علیه زنان و لزوم اهتمام به این معضل اجتماعی پرداخت. سپس حامد پناپادی به بیان تعریف سازمان ملل از خشونت علیه زنان پرداخت و فاکتورهای موجود در این تعریف را بررسی کرد. وی همچنین با تکیه بر نظریات آرن و مارکس ایجاد جامعه شناسانه خشونت را تشریح نمود در ادامه منصوره موسوی خشونت علیه زنان در ایران و چند نمونه بارز این امر را بیان نمود. وی همچنین به صورت خاص به بحث خشونت در محیط کار زنان تأکید و ایجاد آشکار و پنهان آن را توضیح داد. خشونتی که سعی دارد زنان

سومین نشست از سلسله نشست های، زنان عصر ما با موضوع، خشونت علیه زنان به همت کمیته زنان حزب اراده ملت ایران دفتر مشهد در تاریخ ۱۴ آذرماه ۱۳۹۸ در محل این دفتر برگزار شد. به گزارش روابط عمومی حمای مشهد، در این جلسه که منصوره موسوی جامعه شناس، مدرسه دانشگاه و مترجم و حامد پناپادی جامعه شناس، روزنامه نگار و عضو فعال اجتماعی حمای مشهد حضور داشتند در قالب سخنرانی و پرسش و پاسخ به بررسی تعریف و ایجاد خشونت علیه زنان در ایران و جهان پرداختند. در بدو امر سحر حیدریان، مجری

خشونت شده اند. این آمار لزوم دخالت نهادهای اجتماعی را برای پیشگیری از آسیب های جدی بعدی نشان می دهد.

سحر حیدریان آقای پناپادی اینجایک نکته ای مطرح می شود و آن محدودیت اجرایی نهادهای اجتماعی در مسئله خشونت خانگی زناشویی است، به گونه ای که با وجود پیگیری های این نهادها، باز هم در دادگاه ها و مراجع قضایی مردان دست بالائی در استفاده از قوانین مربوط به خانواده دارند که موجب محدودیت اقدامات اورژانس های اجتماعی و ناامیدی زنان در پیگیری این آزارهای می شود. حتی در مواردی زنان با بازگشت به خانه همسر، بیشتر مورد آزار قرار می گیرند. این نکته را چگونه توضیح می دهید؟

پناپادی: من از دوستی به نام خانم شاهرودی در اورژانس اجتماعی همین را پرسیدم. ایشان توضیح دادند که ما هم در مواردی به قانون مسلطم و بلندیم چطور مداخله کنیم که مشکلی پیش نیاید. پس به نظر من بهتر است پیش داورى تکنیم و مداخله اجتماعی را بپذیریم. کما اینکه زنانی که این خشونت ها را پیگیری می کنند و پرونده ای را در پزشکی قانونی تشکیل می دهند دست کم در صورت تکرار خشونت دست بالایی در دادگاه ها دارند. بگذاریم این بن بست های قانونی ایجاد شود تا به فکر رفع آن باشیم. راه کار بعدی صحبت کردن قربانیان راجع به تجربیات تلخ خود با دیگران است که هم به روشنگری بحث کمک می کند و هم باعث درمان آلام قربانیان خواهد بود. طراحی فضاهای شهری نیز مسئله مهم دیگری است که از نظر طراحی کالبدی و طراحی کاربری امنیت زنان را در فضای عمومی نظر نمی گیرد. مثلاً میزان روشنایی در عبور و مرور زنان بسیار مؤثر است و یابفت های ناهمگن شهری بیشتر می تواند امنیت را تأمین کند.

بی مورد و ناخوسته زنان و مواردی از این دست را شامل می شود که گاه ما منجر به انصراف زنان از کار در محیط اجتماعی می شود. متأسفانه از این موارد آمار دقیقی در ایران در دسترس نیست.

حیدریان: از خانم موسوی سپاسگزارم بابت توضیحات کاملشان. آقای پناپادی لطفاً کمی به مبحث راهکارها بپردازیم.

حامد پناپادی: قبل از ارائه راهکارها اجازه دهید به این نکته اشاره کنم که همواره در ایران تاریخ، به تنوع دینی و کهن الگوها مردان بوده اند که این در نوع نگرش مردسالارانه متون تأثیر گذار بوده است و اگر زنان راویان تاریخ بودند قطعاً داشته های ما از متون این گونه نبود.

نکته دیگری که می خاستم یادآوری کنم اینکده وقتی میگویم زنان در مناصب اقتصادی و سیاسی پاک دست تر هستند نمی خواهم بپرسم مردان زنان نسبت به مردان را اثبات کنیم. شاید دلیل این امر این باشد که زنان بیشتر در روند کاری پالایش می شوند یا به عبارتی بیشتر زیر ذره بین های نظارتی هستند.

خیاطی و آشپزی به زنان دیکته می شود و یا مواردی که زنان با معیارهای جنسیت زده مثل زیبایی، جوانی و یا خوش اندامی در محیط کار ارزیابی می شوند. موضع قیم ما بانه مکاران مرد یادستمرز دنا برابر در شرایط کاری مساوی از دیگر مصادیق این امر است. خشونت های روانی که باعث کاهش اعتماد بنفس، از دست دادن آبرو و حس امنیت می شود.

معمولاً طبق تاپوهای موجود در ایران، دیده می شود در جلسات کاری به زنان اجازه اظهار نظر داده نمی شود و امکان خوبی برای نشستن زنان در نظر گرفته نمی شود که مصادیق خشونت روانی است. نبود محیط هایی جهت تعویض لباس و استراحت کارگران زن، عدم توجه به شرایط زنان باردار و یا شیرده، کنترل بیش از حد ساعت های کاری و عدم اعطای مرخصی های استحقاقی از نمونه های دیگر خشونت در محیط کار است. گاهی اوقات عنوان می شود که زنان جای یک مرد را در عناوین شغلی گرفته اند که امری مضموم است. چرا باید عنوان شود که این موقعیت شغلی به طور پیش فرض از آن مردان است؟

در پاسخ به دوستانی که مدعی اند چرا امروز جهانی خشونت علیه مردان نداریم باید گفت اتفاقاً امروز جهانی خشونت داریم که شامل همه می شود اما اینجای بحث ما با تکیه بر جنسیت است. ما وقتی بحث از جامعه پذیری جنسیتی می کنیم منظور کلیشه های جنسیتی است که در فرهنگ های مختلف می شود همین کلیشه ها مثل فرو دست یا ضعیفی بودن زنان یا قوی و مستقل بودن مردان، حلقه اصلی خشونت علیه زنان است. گاهی همین کلیشه ها به ضرر مردان هم هست، به گونه ای که اگر یک مرد از این الگوی غلط سرپیچی و به گونه ای دیگر با زن بر خورد کند، جامعه این را بر نمی تابد و به مرد القا می کند که فاقد قدرت، صلاحیت، اقتدار و مهارت های ارتباطی است.

مؤلفه دیگر در تعریف سازمان ملل بحث انواع خشونت است. هانا آرن در کتاب خشونت به بررسی ذات و محتوای خشونت می پردازد.

منصوره موسوی: اگر اجازه دهید چند نکته ذکر کنم. البته بحث ما از خشونت علیه زنان، خشونت هایی است که صر فاً به خاطر جنسیت زن با عمل می شوند به همین دلیل شامل خشونت علیه مردان نمی شود طبق آمار سازمان ملل نسبت خشونت علیه زنان و مردان ۹۴ در صد به ۶ در صد است که می بینیم خشونت علیه جنس مرد چنان قابل توجه نیست. طبق آمارهای دولتی ایران از هر ۵ زن حتماً ۱ زن خشونت فیزیکی را تجربه می کند، کما اینکه خشونت های خاموش یا خشونت های گزارش نشده به پزشکی قانونی اصلاً جای در این آمارها ندارد. نکته دیگر در مورد فرماندار شهر قدس، جنسیتی بر خورد کردن در این مورد هم مصادیق خشونت جنسیتی است، زیرا اولین بحثی که مطرح می شود دفاع از مایهت اصلی امر، بحث جنسیت عامل پیش کشیده می شود و جنبش فمینیستی را محکوم می کند.

پناپادی: بر گردیم به بحث تعریف آرن از رابطه قدرت و خشونت، خانم آرن متعقد است زوال قدرت موجب جایگزینی با خشونت می شود، بدین معنی هر کجا اقتدار کاسته شده، دعوت به خشونت دیده می شود. شکاف های جنسیتی معلول تاریخمردسالارانه است در تقسیم کار سنتی زنان در داخل خانه ها مانند و مردان در عرصه اجتماع به فعالیت پرداختند که همین زمینه ساز کلیشه ها و شکاف های جنسیتی و عامل خشونت علیه زنان شد.

سه نوع اقتدار مطرح شده در نظریات آرنش شامل اقتدار دموکراتیک، اقتدار کاریزماتیک و اقتدار مردسالارانه است. وقتی در یک الگوی تاریخی مردان تفوقی نسبت به زنان یافتند دیگر

منصوره موسوی: قربانی نکوهی هم یکی از معضلات فرهنگی ماست؛ یعنی به جای سرزنش عامل خشونت، قربانی خشونت را مواخذه می کنیم و انگشت اتهام به سمت او گرفته می شود. این باعث می شود قربانی سکوت کند و دیگر خشونت را گزارش نکند و در پایان بگویم اعتقاد من این است که عوامل خشونت بیماران روانی نیستند و با این بر چسب نمی توان این افراد را تیره کرد. متشکرم

حیدریان: با سپاس از همه دوستان، امیدواریم با طرح این مباحث بتوانیم در کم رنگ شدن و در نهایت ریشه کن شدن این معضل اجتماعی گامی برداریم. با امید به تداوم این نشست ها همه شما به بخدا می مهربانی های سپاریم.

سحر حیدریان: خانم موسوی در این مصادیق اخیر شاید دلایل این باشد که به لحاظ عرفی و قانونی این مردان هستند که در نهایت و تحت هر شرایطی به تنهایی موظف به تأمین معاش خانواده اند. و بعضاً مدرن ترین زنان هم شرکت در تأمین اقتصادی خانواده را نمی پذیرند و در بزرگانهایی معتقدند وظیفه ای در این امر ندارند، شاید همین باعث به وجود آمدن این نگرش در مردان می شود. منصوره موسوی: خب زنان در سرشماری حساب می شوند، پس وقتی تحصیلات و تخصص دار ند جایگاه خودشان را باید داشته باشند. در ضمن این تناقض را قانون باید حل کند. چرا مردان هیچ گاه به این موضوع اشاره نمی کنند؟ شاید از این که رئیس خانواده باشند و بر زنان سلطه داشته باشند راضی هستند. مردها باید در این موضوع قلم فرسایی کنند نه زنان.

خشونت کلامی که از مصادیق خشونت علیه زنان است، در محیط کار به وفور شنیده می شود. مثلاً به پزشکان زن می گویند تو بخیه زدن بلدی، این با خیاطی فرق می کند؛ یا توضیحات اضافه برای فرماندان مطالب به کار می برند که من به آن «رضیخ دادن» می گویم، توضیحات اضافه فرمانده. مثلاً حین رانندگی راهنمایی می کنند و مرتب توضیح می دهند که زن چقدر کارکنند.

خشونت جنسی در محیط کار مثل توجه بیش از حد به اندام زنان، ظاهر یا آرایش، تهدید به اخراج در صورت نپذیرفتن تقاضای جنسی لمس

حیدریان: با تشکر از توضیحات مدون و مفید آقای پناپادی، از خانم موسوی می خواهم در ادامه توضیحاتی در مورد بعد از پنهان خشونت علیه زنان ارائه بفرمایند که اذهان از این مصادیق آگاه شوند.

منصوره موسوی: صحبت در مورد خشونت علیه زنان حتی اگر منجر به ارائه راهکارها هم نشود، می تواند آگاهی بخش و مفید باشد. بحث مورد نظر من برای این جلسه، مبحث خشونت علیه زنان در محیط کار است. همه خشونت ها به قوانین و ساختارهای سیاسی بر نمی گردد. بخش زیادی از این ها حاصل الگوهای فرهنگی ماست خصوصاً مبحث فراموش انگاری مردان و فرو دست انگاری زنان که در کهن الگوها هم مرد بر خلاف زن یک انسان کامل است. در بحث محیط کار ما از زنان دو انتظار متضاد داریم، یک اینکه با ورود به عرصه کار، تمام ابعاد زنانه خود را او رانهند و به مرد تبدیل شوند، مثل همین مانتوهای اداری که شکل لباس رسمی مردانه است. در عین حال زنانی بدون لطافت زنانه مورد پسند نیست و زن را دچار چالش دوگانگی ارزشی می کند. راه رفتن در روی این لبه کار دشواری است که زنان با آن روبرویند. اولین بار در جنبش me too این بحث توسط بازیگران هالیوودی آغاز شد و در ایران با عنوان «من هم تجربه کردم» هم صورت گرفت که البته محدود بود و بازتابی نداشت.

از مصادیق خشونت در محیط کار می توان به شرایطی اشاره کرد که توانمندی های زنان دست کم گرفته می شود، نقش های سنتی مثل



نشانی: تهران، خیابان باقرخان شرقی، نرسیده به خیابان جمالزاده روبروی خیابان دکتر قریب، پلاک ۱۷، طبقه اول
تلفن: ۶۶۹۱۸۵۵۵ نمایر: ۶۶۹۱۸۵۵۶ چاپ: پیام رسانه کد پستی: ۱۴۱۹۶۴۸۶۴۱

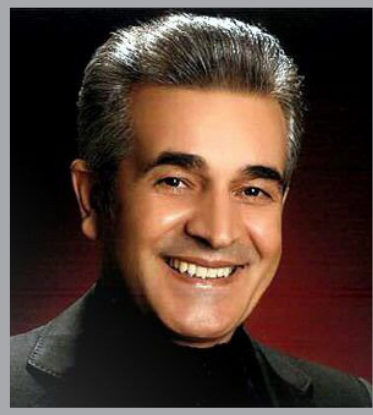
سر دبیران: علی مهری، رحیم حمزه
مدیر پشتیبانی: شهرام آقایی

دوهفته نامه سیاسی، اجتماعی
صاحب امتیاز: حزب اراده ملت ایران
مدیر مسئول: بهمن کبیری پرویزی

تعدادی از کاندیداهای عضو حزب اراده ملت ایران در یازدهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی



شهرام آقایی
حوزه انتخابیه تهران، ری، اسلامشهر و شمیرانات



کمال مرادی
حوزه انتخابیه تهران، ری، اسلامشهر و شمیرانات



سید معرف صمدی
حوزه انتخابیه تهران، ری، اسلامشهر و شمیرانات



علی شفائی
حوزه انتخابیه تهران، ری، اسلامشهر و شمیرانات



احمد حکیمی پور
حوزه انتخابیه تهران، ری، اسلامشهر و شمیرانات



حسن عسگری
حوزه انتخابیه تهران، ری، اسلامشهر و شمیرانات



مسعود خادمی
حوزه انتخابیه تهران، ری، اسلامشهر و شمیرانات



مهدی نجفی
حوزه انتخابیه تهران، ری، اسلامشهر و شمیرانات



مرتضی منصوری
حوزه انتخابیه تهران، ری، اسلامشهر و شمیرانات



هادی اخوان
حوزه انتخابیه تهران، ری، اسلامشهر و شمیرانات



ابوالقاسم تبریزیان
حوزه انتخابیه سمنان، مهدی شهر و سرخه



رحمان سعادت
حوزه انتخابیه سمنان، مهدی شهر و سرخه



فاطمه امامی
حوزه انتخابیه کرج



محمد مسیبی
حوزه انتخابیه کرج



محمد علی کوزه گر
حوزه انتخابیه شهریار



بهناز نوروزی
حوزه انتخابیه قزوین، آبیک و البرز



حبیب الله الزامنی
حوزه انتخابیه گرگان و آق قلا



جعفر نامدار
حوزه انتخابیه مرودشت، پاسارگاد و ارسنجان



حسین زارع
حوزه انتخابیه مرودشت، پاسارگاد و ارسنجان



محمد مهدی کریمی
حوزه انتخابیه شاهرود



جواد خواجه تراب
حوزه انتخابیه رامیان و آزادشهر



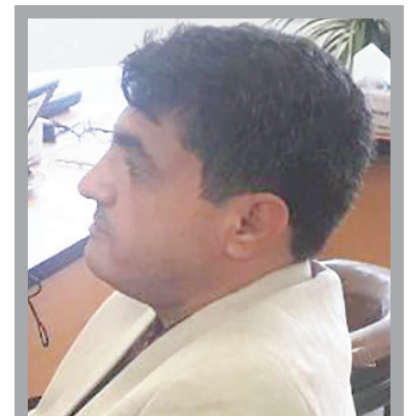
علی یوسفی
حوزه انتخابیه اراک، کمیجان و خنداب



غلامرضا البوغبیش مکسری
حوزه انتخابیه رامهرمز و رامشیر



سیده ماریه طهاپوری
حوزه انتخابیه دماغان



مهدی علی آبادی
حوزه انتخابیه نیشابور و تخت جلگه



محمد بهرامی
حوزه انتخابیه بویبراحمدودنا



فخرالدین رستمی
حوزه انتخابیه زنجان و طارم



فتحعلی حسینی
حوزه انتخابیه رزن

